جهاد فرض عین است

تالیف: امام شهید عبد الله عزام

توحید و جهاد

جهاد فرض عین است

تالیف:عبد الله بن یوسف عزام
(تقبله الله و رحمه الله تعالي)

П

إن الحمد لله نحمده و نستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مُضل له، ومن يُضلل فلا هادى له.

وأشهدُ أن لا إله إلا الله وحده لا شريک له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُم مُسْلِمُونَ) آل عمران:۱۰۲.

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِى خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً كَثِيراً وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِى تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً) النساء:۱.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلاً سَدِيداً . يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً) الأحزاب:۷۰– ۷۱ .

أمّا بعد: فإن أصدق الحديثِ كتابُ الله، وخيرَ الهدى هدى محمد ρ، وشرَّ الأمور محدثاتها، وكلَّ محدثة بدعة، وكل بدعة ضلالة، وكل ضلالة فی النار.

اللهمَّ ربَّ جبريل وميكائيل، وإسرافيل، فاطر السماوات والأرض، عالم الغيب والشهادة، أنت تحكمُ بين عبادک فيما كانوا فيه يختلفون، اهدنا لما اختُلِف فيه من الحق بإذنک، إنک تهدی من تشاء إلی صراط مستقيم.

وبعد:

پیشگفتار

قلم را یارای نوشتن، اندیشه را توان فکر کردن نیست، گنجاندن واقعه ای چنین بزرگ در خاطر بسی مشکل است.

نزدیک به دو سال از اشغال سرزمین اسلامی افغانستان، توسط اتحاد صلیبی می گذرد. هر روز شاهد ریخته شدن خون پاکان در این سرزمین هستیم. دیروز بر اثر بمباران اتحاد صلیبی در شهر اسپین بولدک بیست و چهار نفر از مردم عادی به شهادت رسیده و خانه های بسیاری ویران شد.

لبهای ۵۰۰۰ نفر اسیر مسلمان در زندان شبرغان توسط نیروهای امریکایی بریده شده وبا تیر خلاص شهید و دسته جمعی در گور دفن شدند. اسیران

مسلمان در مزار،قندوز، تخار و دیگر مناطق شمالی افغانستان توسط نوکران داخلی اتحاد صلیبی، در داخل کانتینرها خفه و یا زنده در گور شدند.
بیش از صدها تن از فرزندان امّت اسلامی در شاهی کوت، توارابورا و مناطق جنوبی افغانستان بر اثر بمباران اتحاد صلیبی و استفاده از بمب های کوچک اتمی و شیمیایی به درجه رفیع شهادت نائل آمدند.
صدها اسیر دست و پا بسته در قلعه جنگی، از زمین و هوا مورد تهاجم قرار گرفته و پس از شهادت و زخمی شدن عده ای از اسرا، توسط مزدوران داخلی صلیبی ها با سرازیر نمودن جریان آب به داخل قلعه، به شهادت رسیدند.
شقاوت و بی رحمی به جایی رسیده که غارتگران دین و دنیای این ملّت با در دست داشتن انبر، دندانهای شهدای مجاهدین را درآوردند تا روپوش طلای آنرا به بهایی اندک به فروش برسانند. زنان و دختران مسلمان را در مزار و بادغیس ، شبرغان، جوزجان و سرپل و مناطق شمالی جهت کاشتن تخم نفاق در میان ملّت افغان به اسارت گرفته و پس از انجام انواع جنایات، آنها را به قتل رسانده و مردانشان را شهید و اموالشان را به غارت بردند و در تمام این مراحل، دستهای مرموز سرویسهای اطّلاعاتی صلیبی به تحریک نوکران شان بر علیه مسلمانان می پردازند.

دشمن با تمام امکانات خویش، در صحنه مبارزه و میدان جنگ حاضر شده است. فقط تا زمان سقوط قندهار به دست نوکران صلیبی،۳۰/۰۰۰ نفر از مردم مسلمان افغانستان بر اثر بمباران به شهادت رسیده و بعد از آن تا به امروز نیز، هزاران نفر شهید و صدها روستا ، کاملا با خاک یکسان شده اند . خاک اولیا با گامهای فرزندان بوزینگان و خنازیر یهود و نصارا، آلوده شده است.

عده ای، انترخوش ادای داخلی، گرداگرد این میدان به پایکوبی و نوکری اتحاد صلیبی مشغول می باشند.

شهر کابل، سرزمین عبدالرحمن بن سمرة ، مدفن صحابه به محل فساد و عیاشی تبدیل شده است.

صدای موسیقی و آواز خوانندگان شرقی و غربی گوشها را آزار میدهد.

زنان و دختران بدون حجاب، در خیابانهای شهر به گشت و گذار و اشاعه فحشا و منکرات مشغول می باشند . از هر گوشه شهر، دعوت شیطان به گوش می رسد.

آنچه توجه هر تازه واردی را در این شهر به خود جلب می نماید، حاکمیّت بی چون وچرای اتحاد صلیبی براین شهر می باشد. در کابل به جز اسلام هرچیز را می توان یافت. مردمانی که در کابل امروز، زندگی می کنند چنان در لذّت

بردگی و نوکری اتحاد صلیبی سرمست گشته اند که، توان درک حقیقت را ازدست داده اند. مؤسّسات خارجی به اسم کمک رسانی به جلب و جذب مردم جهت جاسوسی و نوکری مشغول می باشند.

عده ای از مردم کابل با تمسخر می گویند: تعداد سازمان های کمک رسانی غربی، بیش از جمعیّت شهر کابل می باشد، اما از تعداد گرسنگان و فقیران یک نفر نیز کم نشده است.

اکثر مؤسّسات خارجی کارمندان خود را از بین دختران۱۵– ۲۵ ساله انتخاب و استخدام می نمایند.

گروهی دیگر از سازمانهای کمک رسانی، دارای کارمند دختر جوان می باشند که با دادن هدیه به جوانان، خویشتن را در اختیار آنان گذاشته وبه انتشار انواع بیماری های جنسی از جمله ایدز در این جا معه ی مسلمان و سالم می پردازند.

در چند روز پیش گروهی از دختران چینی آلوده به ایدز وارد شهر کابل شده و به شکار جوانان مشغولند، آمار مبتلایان به ایدز از زمان اشغال کابل توسط اتحاد صلیبی تا به حال، به بیش از ۴۰ درصد رسیده است.

در قسمت دیگر شهر کابل در هتل کانتیننتال، بعد از نماز عصر تا مغرب، نوکران اتحاد صلیبی با سوء استفاده از فقر این مردم ، دختران و دوشیزگان را همچون اجناس بی ارزش، بازای در مقابل چند دلار در آغوش سربازان صلیبی قرار می دهند.

رئیس دولت دست نشانده ی امریکا و وزرای کابینه اش در ارگ ریاست جمهوری در فواصل استراحت اوقات کاری، به خوردن پیک های شراب اروپایی و امریکایی مشغول بوده و سربازان اتحاد صلیبی دختران پرده نشین را به اماکن فساد و فحشا کشانده و عفّت آنها را از بین می برند.

در میدان خالی از رقیب کابل، گروههای تبشیری (مبلّغین مسیحی) با دادن هدایا و امتیازات ویژه، هر روز تعداد ی از مردم ضعیف الایمان را مسیحی می نمایند.

هر روز هزاران نسخه انجیل به زبان فارسی وارد افغانستان شده و در بین مردم بصورت رایگان توزیع می شود.

تمام کمونیستها و غربی ها یا به اصطلاح یکی از ائمه های مساجد کابل ، سگ شورها– در شهر جمع شده اند.

کجایند جوانان مؤمن و با غیّرت امّت محمّدρ تـا از نـوامیس مسـلمین دفـاع نمایند، کجایند معتصم ها! تا جهت دفاع از سرزمینهای اسلامی و فریاد خواهی دختران مسلمان، زمین و زمان را درنوردیده وبه یاری آنها بشتابند.

امروز در سرزمین امام ابوحنیفه(رحمه الله) ، توسـط امریکـا و هـم پیمانـانش، جنایت های مختلفی صورت می گیرد.

آنچه مسلّم است این که عزّت و پیروزی امّت اسلامی به جز در سایه ی جهـاد امکان ندارد. امروز نقطه ی اتّصال آسمان و زمین میـادین جهـاد و سـنگرهای مبارزه بر علیه ی دشمنان دین و اسلام می باشد.

کتاب حاضر فتوای شیخ شهید دکتر عبدالله عـزام (رحمـه الله) مبنـی برفـرض عین بودن جهاد برمسلمین در زمان حاضر می باشد.

شیخ شهید این فتوا را در زمان تجاوز ابـر قـدرت شـرق بـه کشـور اسـلامی افغانستان و جهاد مردم افغانستان بر علیه شـوروی، نوشـته اسـت. امـا حکـم شرعی را که در فتوا بیان داشته، خارج از سـرزمین افغانسـتان و شـامل تمـام جهان اسلام می شود و آن دفاع از سرزمین های اسلامی و استمرار جهـاد تـا زمانی که آخرین سرزمینی که روزی، زیر پرچم لا اله الا الله قرار داشته دوباره به آغوش امّت اسلامی بازگردد.

امروز کشورهای اسلامی مورد تاخت و تاز اتحاد صـلیبی قـرار گرفتـه انـد و دشمن در تهاجمی تازه و با بهره گیری از تمام امکانات و اتّحاد بـا تمـام دول کفر، و بعضاً نوکران و مزدورانی که در جوامع اسلامی حاکم می باشند ، اسـلام و مسلمین را مورد هدف قرارداده و به اشغال کشورهای اسلامی مشغول است.

بر اثـر توطئـه ی عمیـق و حسـاب شـده ی سـازمانهای اطّلاعـاتی غـرب ، مخصوصاً امریکا و بعضی از کشورهای همسایه ، جهاد مقـدّس و پـاک ملّـت افغانستان از مسیر اصلی خود منحـرف شـده و مجاهـدین از بنـای حکومـت اسلامی عاجز ماندند.

امریکا و دنیای کفر، هنوز از لذّت این پیروزی حظی نبرده بودند کـه از مکتـب جهاد افغانستان انسانهایی پاک و مخلـص ، جوانـانی عاشـق کـه بـا عـروس شهادت پیمان زندگی بسته بودند به پا خواسته و در راستای تحقّـق آرمانهـای اسلامی و ندای شهیدان به خون خفته ، امارت اسلامی را بنیان گذاشته و پـس از فروپاشی خلافت اسلامی ، بار دیگر در اذهان مسلمین خـاطره ی خلافـت راشده را زنده نموده و در تاریخ اسلامی با خطی سرخ ، عزّت و سـربلندی را برای این امّت ثبت نمودند.

دنیای کفر و امریکا هنگامی که اهداف خویش را ازدست رفته دید با تمام امکانات و با همکاری و سکوت و همکاری ذلّت بار کشورهای اسلامی تهاجمی وحشیانه به کشور اسلامی افغانستان و امارت اسلامی را آغاز نموده و متاسفانه بر اثر خیانت بعضی از فریب خورد گان و منافقان داخلی و همکاری ذلّت بار کشورهای همسایه، بار دیگر این کشور اسلامی و یا به گفته ی یکی از نویسندگان مسلمان عرب(بلد الرحمن) ، سرزمین رحمن، به اشغال نیروهای کفر و اتحاد صلیبی درآمد.

امروز، سرزمین اسلامی افغانستان توسط اتحاد صلیبی اشغال شده است. هیچ شک و شبه ای در این که جهاد بر مردم افغانستان فرض عین می باشد نیست، هیچ کس نمی تواند در مقابل این حکم شرعی به سفسطه بازی و جدل بپردازد. نه تنها بر مردم افغانستان ، بلکه بر مردمی که در همسایگی افغانستان زندگی نموده و بر تمام مسلمین جهان ، جهاد فرض عین است.

تا زمانی که سرزمینهای اسلامی از وجود کفار پاک نشده و حکم الله در سرزمین خدا جاری نگشته است ، جهاد فرض عین باقی می ماند.

شیخ شهید با بررسی آیات ، روایات و اقوال فقّها و مذاهب اربعه به اثبات فرض عین بودن جهاد پرداخته و پرده از حکم مهم و حیاتی جهاد برداشته

است. هر مسلمان وظیفه دارد در این جهاد ، به هر طریق ممکن، با جان و مال خویش شرکت نماید . کمک مالی به مجاهدان فریضـه ی جهـاد را از ذمّـه ی مسلمانان ساقط نمی گرداند.

منظور از کلمه ی جهاد، جنگ است و بس ،لذا شرکت در جهاد الزامی است.

اما وظیفه ی مردم افغانستان بسیار سنگین تر از دیگر مسلمین می باشد.

این ملّت با تقدیم میلیونها شهید ، معلول ، اسیر و مفقود در راه دین اسـلام وبـا داشتن تجربه ی ۲۰ساله از مکتب جهاد امت اسلامی، در قرون اخیـر از تمـام ملّتها مقدم است. امروز چشم مسلمین و جهانیان به این ملّت مجاهـد و مبـارز دوخته شده است.

آیا ذلّت و خواری را قبول خواهد نمود؟

آیا بردگی و نوکری اشغالگران را خواهد پذیرفت؟

آیا در مقابل اتحاد صلیبی سر تسلیم فرود خواهد آورد؟

آیا تمام افتخارات اسلامی و ملّی خویش را در مقابل کیسه ای گندم یـا لوبیـا خواهد فروخت؟

آیا بر فجایع و جنایات سربازان صلیبی در ایـن دیـار مقـدّس چشـم خواهـد پوشید؟

آیا نظاره گر شیوع فساد و فحشاء در سرزمین خدا خواهد بود؟
آیا تماشاچی به یغما رفتن عفّت و حیاء دخترانشان، توسط سربازان صلیبی خواهد شد؟
آیا اندوخته و تجربه ی ۱۴۰۰ ساله ی جهاد اسلامی را که خداوند در قرن ۲۰ به این ملّت عطاء کرده ضایع خواهد نمود؟
آیا،آیا .....
هدف دنیای کفر از اشغال افغانستان، در کنترل گرفتن نبض تپنده ی جهان اسلام می باشد.
ملّت مسلمان افغانستان از آزمونهای بزرگ تاریخ سر افرازانه بیرون آمده است و اتحاد صلیبی ، خواهان به فساد و فحشاء کشاندن و خاموش نمودن جذبه ی جهاد، غیرت و ایمان این ملّت می باشند.
اما غافل از اینکه مادران افغانی به فرزندانشان شیر غیرت نوشانده و لالایی شهادت در گوششان زمزمه می نمایند.
شیر زنانی که هنگامی که جنازه ی فرزندش را مشاهده می نماید که از پشت سر تیر خورده، جنازه ی فرزند را با پا تکان داده و می گوید: این فرزند من

نیست، زیرا از پشت سر تیر خورده و رو به دشمن نبوده تا سینه اش سپر آماج تیرهای دشمنان شود.

آری، شیر زنان افغان از به دنیا آوردن شیر مردانی که عـزّت و افتخـار را بـار دیگر برای این امّت مسلمان و مجاهد بـه ارمغـان آورده، عقـیم نگشـته انـد و افغانستان سرزمین اسلامی باقی خواهد ماند .

اما نسل حاضر افغان، خصوصاً نسل جوان، باید بدانند، اگر در راه دین، ناموس و وطن اسلامی، لحظه ای غفلت ورزند ، تاریخ از آنان با نام بسیار شرم آوری یاد خواهد کرد و آیندگان بجز لعن و نفرین، چیزی بر آنان نثار نخواهند کرد .

خداوند برای نصرت دینش نیاز به ما ندارد ماییم که نیاز شدید به نصرت دیـن خداوند داریم .

ملّت مجاهد و مؤمن افغانستان! قبل از آنکه خداوند بنا بر سنت الهـی خـویش که: [**ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیرو ما بأنفسهم**]، شـما را دچـار خـواری و ذلّت نماید. بپا خیزید وبا خون خویش عزّت و افتخار و سـعادت همیشـگی را برای خود و ملّت مسلمان به ارمغان بیاورید.

تا کی توان به انتظار قیامت نشست

برخیز تا هزار قیامت به پا کنیم

ابو اسماء هروی

مقدمه

الحمد لله رب العالمین وصلاة وسلامُهُ علی خاتم انبیائِهِ ورُسُلِهِ سیّد نا محمّدٍ وآله واصحابه اجمعین،ورحمة الله ومغفرتُهُ للتابعین وتابعیهم وللشهداء والصدیقین باحسان الی یوم الدین.

کتابی که هم اکنون پیش روی شماست، از آثار ارزشمند مجاهد نستوه و مبارز خستگی ناپذیر، شهید دکتر عبدالله عزام (رحمه الله) است، که در رابطه با فرض عین بودن دفاع از سرزمینهای اسلامی و جهاد با کفار و لزوم مبارزه با اشغالگران کشورهای اسلامی، به ویژه افغانستان، به رشته ی تحریر درآمده است.

گرچه مطالب کتاب بطور خلاصه تدوین شده، امّا در برگیرنده ی سر فصلهای مهم جهاد با کفّار است، نویسنده با استفاده از آیات کلام الله مجید، احادیث

پیامبر گرامی اسلام ρ وفتاوای تعدادی از علمای معاصر بلاد اسلامی، بخصوص تأیید عالم کبیر، شیخ عبدالعزیز بن باز (رحمه الله) ، با قلمی شیوا و بیانی روان و گفتاری مستند، این فتوای شرعی را بیان نموده است که : «**تا زمانی که سرزمینهای اسلامی که روزی زیر پرچم اسلام قرار داشته اند از اشغال کفار خارج نشده اند جهاد بر تمام امّت اسلامی فرض عین است**».

این کتاب در زمانی به رشته ی تحریر درآمده که اوج اشغال گری ظالمانه ی دولت کمونیستی اتّحاد جماهیر شوروی سابق، بعنوان بزرگترین قدرت نظامی دنیا، بر ملّت مظلوم افغانستان حاکم بود و چکمه پوشان سرخ، دین و ایمان و حیثیّت مردم مسلمان این کشور را مورد آماج و تاخت و تاز خود قرار داده بودند.

تاریخ مبارزات حق طلبانه و جهاد مردم افغانستان، نشان می دهد که مجاهدان و مبارزان خستگی ناپذیر این سرزمین اسلامی، چگونه با روشنگری و راهنمایی علما، طلّاب و مجاهدین واقعی و اراده و تجلّی ایمان خود، ابر جنایتکار شرق را با ذلّت و خواری از افغانستان عزیز بیرون راندند و موجبات فروپاشی پایه های قدرت پوشالی آنها را فراهم آوردند، به طوری که در مدت

نه چندان طولانی، از هم پاشید وبه کشورهای گوناگون که تعدادی از آنها جزو کشورهای مسلمان هستند؛ تقسیم گردید.

تاریخ گواه است که همین مردم با غیـرت افغانسـتان بودنـد کـه افغانسـتان را گورستان روسها و کفّار شرق نمودند و می بینیم که اکنون شوروی سابق، چنان خوار و ناتوان شده که در زنجیره ی قدرت جهانی، بـه انـدازه ی یـک کشـور کوچک اروپایی جایگاه و ارزشی ندارد.

گرچـه اتّحـاد و یکپـارچگی مبـارزین و مجاهـدین مسـلمانی کـه بـا نظـام امپریالیستی شوروی مبارزه نموده و پیروز شده بودند، به علّت وابستگی برخی از فرماندهان و توطئه ی عمیق و حساب شده ی جهان کفر، به رهبری امریکـا در از بین بردن ثمره ی جهاد و ناتوان نمودن مجاهـدین در برپـائی حکومـت اسلامی و فتنه انگیزی عوامل داخلی دنیای کفر بین مجاهدین، دیری نپایید کـه جنگهای ناخواسته ی داخلی در بین مجاهـدین آغـاز شـد، امـا بلافاصـله بـا دخالت علما و استعانت از احکام اسلام، نظامی متّحد و فراگیـر در افغانسـتان برپا گردید و یاد ایّام گذشته و خلافت راشده را، در اذهان خفتـه ی مسـلمین تازه نموده و می رفت که پایه و استحکام یک حکومت صد درصد اسـلامی را محکم کند، که متأسفانه این پیروزی عظیم برای استکبار غرب به سر کرد گـی

امریکای جهان خوار که رشد اسلام و مسلمین و تشکیل حکومت عـدل و داد را خطری بزرگ برای سلطه و گسترش نفوذ خود می دید، بسیار گران آمـد و با یورش نظامی ناجوانمردانه و ریختن هزاران بمب و موشک برسر مسـلمانان افغانستان، امارت اسلامی را ساقط و این سرزمین اسلامی، بـه اشـغال امریکـا وهم پیمانانش درآمد و نیروهای نظامی آنها در افغانستان مستقر شده اند.

بدون تردید، اشغالگران آمریکایی نیز، مانند روسها با شکستی مفتضحانه خاک افغانستان را ترک خواهند نمود و همچنـان کـه حکومتهـای دسـت نشـانده ی آمریکا نیز نمی تواند مدت زیادی بدون اراده ی مردم پابرجا بماند.

زیرا همچنان که شهید دکتر عبدالله عزام در این کتاب نوشـته: مبـارزات ملّـت مسلمان افغانستان با اشغالگران، با مبارزه ی سایر ملّتها تفاوت دارد و تجربه ی ۳۰ ساله ی آنها این حقیقت را آشکار نموده است.

ممکن است برخی خوانندگان این کتاب که در حـدود پـانزده سـال قبـل وبـا انگیزه آگاهی دادن به امر جهاد و ترغیـب مجاهـدین و ملّتهـای مسـلمان بـه مبارزه با کفر و دفاع از سرزمین های اسلامی نوشته شـده و ثابـت نمـوده کـه دفاع و جهاد برای حفظ ممالک اسلامی و بیرون راندن اشغالگران، از مهمترین فرائض عینی است، چنین تصور نمایند که، اکنون شرایط مبارزه مانـنـد سـالهای

گذشته نیست و هدف آمریکا از اشغال سرزمینهای اسلامی، ایجاد حکومتهـای مردمی و برپا نمودن دموکراسی و آزادی است!

بطور یقین باید گفت که، این تصـور اشـتباهی آشـکار اسـت، زیـرا تجربـه ی تاریخی نشان داده است که هدف آمریکا وهـم پیمانـان وی از اشـغال نظـامی کشورها دموکراسی و کمک به آزادی خواهی مردم این کشورها نیست، آنها در کشورهای غیر مسلمان به دنبال منافع مادی و در کشورهای اسلامی با اشـغال نظامی و پیاده نمودن نیرو، در درجه نخست به دنبال نابودی اسلام و در وحلّـه ی دوم به دنبال منافع مادی خود هستند.

بنابراین تا هنگامی که کفّار و اشغالگران در سرزمینهای مستقر هسـتند و ملّـت مسلمان زیر سلطه ی آنها قرار دارند، جهاد علیه ی آنها فرض عین است، خواه این متجاوز، روس باشد یا آمریکا و ایـادیش و اتحـاد صـلیبی . بـه عبـارت دیگر:تا کفر هست و چشم طمع به سرزمینها و ثروت های ملّل مسـلمان دارد؛ جهاد و مبارزه هم هست.

اگر همه ی مردم مسلمان و رهبران و حاکمان ممالک اسـلامی، پایبنـد احکـام اسلام بودند وبا آگاهی عمل می کردند وبه دستورات خداوند در قرآن مجید و سنت پیامبر اسلام ρ و راهنمایی علمای دین و مجاهدینی چـون شـهید دکتـر

عبدالله عزام (رحمه الله) توجه می کردند، و سران و مسئولان حکـومتی برخـی از کشورها ، در عیش و خوشگذرانی خود مشغول نبودند و نیروهای نظـامی و دفاعی خود را مزیّن به ایمان راستین اسلام می کردند، هرگز شاهد آن نبـودیم که کشورهای اسلامی، یکی پس از دیگری و بدون هـیچ گونـه مقـاومتی بـه اشغال نظامی و سیاسی قدرتهای بیگانه درآیند و هزاران زن و کـودک و پیـرو جوان و غیر نظامی کشته و یا از خانه و کاشانه ی خود آواره شوند وبه اسارت و بردگی بیگانگان تن در دهند.

نمونه ی جدید آن، اشغال کشور عراق توسط آمریکـا و انگلـیس اسـت، اگـر رهبران عراق درآمدهای نفتی را که سرمایه ی بیت المال مسلمین بود، صـرف ایجاد کاخهای مجلّل و اضافه نمودن به ارقـام حسـاب هـای بـانکی خـود در کشورهای اروپایی نمی کردند و جنگهای خانمانسوز بر کشورهای همسـایه ی مسلمان تحمیل نمی نمودند وبه جای از بین بردن نیروهای انسـانی و سـرمایه های مادی خود و کشورهای هم جوار، به تقویت نیروی معنوی و افزایش توان دفاعی جامعه ی اسلامی و کمک به مستضعف ، محروم و مسلمان عـراق مـی پرداختند، هرگز شاهد اشغال چند روزه ی کشور عراق نبودیم.

آری رهنمود ها و فتوا های شهید دکتر عبدالله عزام (رحمه الله) هنوز همان معنویّت و طراوت و شادابی را دارد و عطر مرکب قلم شیوا و بیانات دلسوزانه ی وی، فضای جامعه ی کنونی را همچنان معطّر دارد.

و السلام

ابوسعید

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله و صلی الله علی سید نا محمد و آله و صحبه و من والاه

و بعد:

برادر بزرگوار و صادق و مبارز، دکتر عبدالله عزام (رحمه الله) مرا از این فتوای بزرگ و نصیحت گرانبها که : جهاد چه وقت فرض عین می گردد؛ آگاه کرد.

تمام مطالب آنرا مطالعه نمودم و مطابق با واقعیّت و حقیقت غیر قابل انکار یافتم. آنانی که ذره ای ایمان در دلشان نهفته باشد، در برابر این ادلّه ی، کتاب الله و سنت رسول الله ρ و اجماع علما ، چاره ای جز اعتراف به این واقعیّت

ندارند. و تنها کسانی از اذعان و بسیج عمومی برای جهاد و تحقّق این فریضه سرباز می زنند که مصداق این آیه باشند:

[فاذا أنزلت سورة محکمة وذکر فیها القتال رایت الذین فی قلوبهم مرض ینظرون الیک نظر المغشی علیه من الموت] (محمد/۲۰)

زمانی که سوره ی محکمی نازل می گردد که روشن و آشکار به جنگ دستور می دهد منافقان بیمار دل را می بینی که همچون کسی که به تو نگاه می کنند که در آستانه مرگ قرار گرفته است و به سبب سکرات موت بیهوش افتاده است.

خدا وند شیخ عبد الله عزام را براین بیت و احیا گری ، بهترین پاداش ها عنایت کند.

و همه ی ما را در راستا ی خشنودی خود موفق بگرداند.

حقیقت این است که اکنون جهاد فرض عین است و کسی نمی تواند از زیر بار مسئولیت آن شانه خالی کند.

الفقیر الی الله عمر سیف

جده /۱۴۰۴/۱۲/۲۸ مجلس علمای بزرگ

یمن – صنعاء

بسم الله الرحمن الرحیم

پس از استماع رساله ی برادر – شیخ دکتر عبدالله عزام – آن را به عنوان یک فتوای تحقیقی، مفید و رسا، تلقّی نموده و محتوای آنرا تأیید و همه ی را به سوی آن فرا می خوانم.

سعید حوی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین، والصلاة والسلام علی سیّد نا محمّد قائد الغر المعجلـین، وعلی آله واصحابه الذین حملو رایة الجهاد فـی ربـوع العـالمین. وعلـی قـادة الحق، ودعاة الخیر باحسان الی یوم الدین.

و بعد: جناب دکتر عبدالله عزام (رحمه الله) مرا از نوشته ای که درباره ی حکـم کنونی جهاد در افغانستان، فلسطین و سایر ممالک اسلامی نوشـته انـد، مطّلـع نمود.

به نظر من، آنچه را ایشان تحقیق نموده و آن را از ائمه ی بزرگ سلف و خلف نقل کرده وبه آن فتوا داده اند، درست و صحیح می باشد. زیـرا، همانگونـه کـه فقها گفته اند: هر مملکت اسلامی که به اشغال کفّار درآیـد، مقابلـه بـا دشـمن اشغالگر بر ساکنان آن دیار لازم است. وبه همـین ترتیـب، جهـاد بـر ممالـک اسلامی همسایه و نزدیک به آن کشور اشغال شده نیز، فرض عین می گردد. تا جایی که آن مملکت اسلامی را از زیر سلطه ی کفار برهانند و آزاد نمایند. اگر ممالک اطراف، توان مقابله با دشمن را نداشتند، و یا اینکه از خود ضعف نشان داده و کوتاهی کردند و دست روی دست گذاشـتند، آنگـاه جهـاد بـر همـه ی ساکنان مسلمان کره ی زمین فرض عین می گردد، تا آنکه دشمن را از پای در آورده و از سرزمین اسلامی بیرون برانند.

در این برهه از زمان، بسیاری از مسلمانان در ممالک مختلف اسلامی در بـاره ی قضیه ی افغانستان و فلسطین و سایر سرزمین ها ی اسلامی، کوتاهی کـرده و بی تفاوت نشسته اند. بنابراین، امروزه با توجه به عدم کفایت نیروی انسـانی و منابع مال، جهاد برهمه ی کسانی که در ممالک اسلامی به سرمی برند، فرض عین است. امروزه بر هر مسلمانی که توانـایی حمـل اسـلحه را داشـته باشـد، واجب است که به یاری مسلمانان افغانستان و سرزمین هـای اسـلامی دیگـر، جهت انجام فریضه ی مهم جهاد، خارج شود تا این نیاز انسانی تـأمین گـردد. گرچه در این مورد پدرش هم به او اجازه ندهد.

والله اعلم

برادرتان : عبدالله ناصح علوان دانشگاه ملک عبدالعزیز/ جده

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله والصلاة والسلام علی رسول الله و علی آله و صحابته و من والاه.

اما بعد؛

بدون شک، جهاد در راه خدا و طلب شهادتی که خداوند نویدش را به بندگان برگزیده خود در قرآن با] ویتخذ منکم شهداء] داده است؛ انتقال از یک منزل به منزلی دیگر، از زندگی تنگ و محدود به زندگی آزاد، کوچ کردن از زندگی سخت و دشوار که توأم با فریب و نیرنگ و چپاول است ، و گام نهادن به زندگی سعادتمند و رفاه و رضوان الهی می باشد.

در این رساله ی مختصر که برادر بزرگوار، مجاهد اصیل و عریق دیرینه، دکتر عبد الله عزام (رحمة الله) ، آن را جهت تحریک و تشویق برای جهاد و چشم انداز آتی آن، به رشته ی تحریر درآورده و این بحث را با روش صحیح و استدلال از براهین کامل فقه و حدیث و تفسیر که برای مخالفین ناگوار و خاری در چشم بزدلان و منافقان است، مطرح نموده اند. در چنین شرایطی سخت این روش فرا خوانی به سوی جهاد، یگانه راهی است که می تواند تنگنای به وجود آمده را از مسیر امّت برطرف سازد و بقای امّت اسلامی را تضمین کند. خلاصه، اگر معتقدیم مرگ یک بار است، پس بهتر است زندگی، در راه خدا، پیامبرρ ، کتاب و امّت اسلامی قرار گیرد، تا گرامی و پایدار و جا ودانه بماند. کوتاه سخن این که، مؤمن در راه خدا جهاد می کند و در این راه ناکامی ظاهری، شکنجه، زندان، برایش سود، قاطعیّت و سروری به ارمغان می

آورد. و اگر در این راه جانش را ازدست بدهد به درجه ی رفیع شهادت نایـل گشته، آنگاه بهشت و دیدار خداوند در انتظار اوست.

درود و سلام الهی نثار کسانی باد که به نـدای سـروش آزادی- [**اذا اسـتنفرتم فانفروا**] و هنگامی که برای خروج دعوت شـدید پـس بیـرون رویـد- لبّیـک گفتند.

جده خیابان جهاد

محمد نجیب مطیعی

خادم السنه بالآسانید العالیه و صاحب تکلمه المجموع شرح المهذب وعضو اتحادالکتاب در جمهوری عربی مصر

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرورأنفسنا ومن سيآت أعمالنا، من يهدى الله فلا مضل له من يظلل فلا هادى له واشهد أن لا الـه الّـا الله وأن محمد عبده ورسوله وصلى الله عليه وسلم، وصحبه اجمعين، وبعد؛

خداوند بخشاینده و مهربان، دین اسلام را بـه عنـوان رحمتـی بـرای جهانیـان برگزیده. و حضرت رسول اکرمρرا به عنوان خـاتم پیـامبران، بـرای ابـلاغ آن فرستاد. و پس از آن، حضرت رسول اللهρ با دلایل آشکار دین را تبیّین نمود. با شمشیر و نیزه آن را یاری کرد. آن حضرت ρدر حدیث صـحیحی کـه امـام احمد (رحمه الله) و طبرانی (رحمه الله) آن را روایـت نمـوده انـد چنـین مـی فرماید:

[بعثت بين يدى السلاعة بالسيف حين يعبد الله وحده لا شريک له وجعل رزقى تحت ظل رمحى وجعل الذل والصغار على من خالف امرى، ومـن تشـبه بقـوم فهو منهم.] (صحيح الجامع الصغير آلبانى٢٨٢٨)

و من در نزدیک قیامت با شمشیر مبعوث گشته ام . تا آنکه خدا ونـد متعـال و یگانه بدون هیچ شریکی پرستش گـردد. و روزی مـن، زیـر سـایه ی نیـزه ام گذاشته شده است. کسی که از دستورم سرباز زند، خـواری و ذلّـت در انتظـار اوست و کسی که (در دنیا) خود را با گروهی مشـابه نمـود (در قیامـت) از آنها محسوب می گردد.

حکمت الهی چنین مقتضی بود که، اصلاح زمین بر قانون دفـاع اسـتوار باشـد. چنان که خداوند متعال می فرمایند:

[وَلَوْلاَ دَفْعُ اللّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الأَرْضُ وَلَكِنَّ اللّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَـى الْعَالَمِينَ] (البقره/۲۵۱) اگر خداوند شرّ برخی از مردم را به وسـیله ی برخـی دیگر دفع نکند، فساد زمین را فرا می گیرید ، ولی خداوند نسبت بـه جهانیـان لطف و احسان دارد.

یعنی: باریتعالی با قراردادن قانون دفاع ، بشریّت را مشمول الطاف خویش قرار داد وبه عبارت دیگر، مقابله بین حقّ و باطل بـه نفـع بشـر و سـیادت حـقّ و انتشار خیر می باشد؛ تا جایی که شعایر الهی و پرستشگاه هـا بـا ایـن، قـانون تحت پوشش قرار می گیرند. چنانچه خداوند متعال می فرمایند:

[وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيراً وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ] (الحج/۴۰)

اگر خداوند (فساد) بعضی از مردم را به وسیله ی بعضی دفع نکند، دیر ها و کلیساهای(مسیحیان) وکنشهای(یهودیان) ومساجد(مسلمانان) که درآنها خدا وند بسیار یاد می شود، تخریب وویران می گردد. به طورمسلّم خداوند یاری می هد کسی را که او را یاری می دهند. خداوند شکست ناپذیر، نیرومند وچیره است.

قانون دفاع یا جهاد، صفحات فراوانی از کتاب الله را به خود اختصاص داده است. زیرا حقّ برای بقای خود نیازمند نیرویی است که از او پشتیبانی کند.

چه بسا حقّ که، به سبب راها کردن صاحبانش نا بود گشته، وچه بسا باطل که، به خاطر داشتن یاران ومردان فدایی در راستای تحقّق آن قد عَلَم کرده اند.

جهاد بردو رکن اساسی صبر وسخا، که مظهر شجاعت قلب وبذل مال و روح اند، استوار است. وتقدیم جان، عالی ترین سخاوت است.

درحدیث صحیحی که امام احمد آن را روایت نموده، آمده است [الایمان الصبر والسماحة] (سلسلة احادیث صحیح آلبانی۵۵۴)

ایمان عبارت است از صبر وگذشت.

ابن تیمیه رحمه الله می فرماید:

[ولما کان بنی آدم لا یتم فی دینهم ودنیاهم الاً بالشجاعة والکرم بـيّن سـبحانه أن من تولی عن الجهاد بنفسه أبدل الله به من یقوم بذلک الّا تنفروا یعذبکم عذاباً ألیماً ویستبدل قوماً غیرکم ولا تضروه شیئاً والله علی کل شی قدیر]

(مجموع الفتاوی ۱۵۷/۲۸)

از آن رو که دین ودنیای مردم بدون شجاعت وکرم سروسامان نمی گیرد، خـدا وند فرموده اند: اگر برای جهاد بیرون نروید، خداوند شما را(دردنیا بـا اسـتیلاء دشمنان ودر آخرت با آتش سـوزان) عـذاب دردنـاکی مـی دهـد وقـومی را جایگزین تان می سازد که جدا از شمایند وهیچ زیانی به خدا نمـی رسـانند و خدا برهرچیزی تواناست.

رسول اکرم ρدر حدیثی، بدترین خصلتها، بخل وبزدلی رابرشمرده اند که فسـاد نفوس ونابودی جوامع را به دنبال دارند.

در حدیث صحیح آمده است:

[شر ما فی رجل شح ها لع وجبن خالع]

(روایت ابو داود وبخاری در التاریخ، صحیح الجامع ۳۶۰۳)

بدترین خصلتهای مرد، بخل وحرص اندوه آور وبزدلی درونی اوست.

آن روزی که سلف صالح به این قانون تمسّک جستند، برجهان سیادت نموده واستادان بی بدیل انسانها گشتند.

همانگونه که خداوند متعال می فرمایند:

[**وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ**](السجده/۲۴)

واز میان آنها پیشوایانی پدیدار کردیم که به فرمان ما، راهنمایی می نمودند، آنگاه که شکیبایی ورزیدند و به آیات ایمان کامل پیدا کردند.

وحضرت رسول الله ρدر حدیث دیگری فرموده اند:

[صلاح أول هذه الأمه بالزهد والیقین ویهلک آخرها بالبخل والأمل]

(صحیح الجامع ۳۷۳۹ رواه احمد وطبرانی فی الأوسط والبیهقی)

خوبی وصلاح اول این امّت درزهد نهفته است وآخر امّت را بخل وآز نابود خواهد کرد.

اما، هنگامی که فرزندان مسلمان پا به عرصه ی تباهی گذاشتند وقوانین الهی رانادیده گرفتند وپروردگارشان را به فراموشی سپردند واحکام او را نقض

کردند؛ خداوند نیزآنها را از الطاف خویش محروم گردانید ودرنتیجه، خـود بـه خود از بین رفتند.

[فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّـهَوَاتِ فَسَـوْفَ يَلْقَـوْنَ غَيًّـا](مریم/۵۹)

وبعد از آنان، تا فرزندان، خلفی (روی کار آمدند ودر زمین) جایگزین شدند که نماز را هدر دادند. وبه دنبال شهوات راه افتادند و(مجازات) گمراهی (خـود را دردنیا وآخرت) خواهند دید.

اعمال بد برای آنها آراسـته شـده واز خـواهش هـای نفـس پیـروی نمودنـد. درحدیث صحیح آمده است:

[ان الله یبغض کل جعظری وجوّاظ، سخاب فی الأسـواق جیفـه باللیـل، حمـار بالنهار،عالم بالدنیا،جاهل بالآخرة] (صحیح الجامع الصغیر۱۸۷۴)

همانا خداوند برهر درشت خو وسخت گو، وفریاد زن در شهرها، حیوان مردار در شب، الاغ در روز دانا به دنیا وجاهل نسبت به آخرت، خشمگین می گردد.

از مهمترین فرایض متروک و واجبات فراموش شده، فریضه ی جهاد است کـه از زندگی مسلمان رخت بربسـته ودرطاقچـه ی نسـیان گذاشـته شـده اسـت.

درنتیجه، مسلمانان مانند کف روی سیلاب گشتند. همانگونه که حضرت رسول الله ρ فرمودند:

[یوشک أن تداعی علیکم الأمم من كلّ أفق كما تداعی الأكلة الی قصعتها، قیل: یا رسول الله أمن قلة نحن یومئذ؟ قال: لا، ولكنكم غثاء كغثاء السیل، یجعل الوهن فی قلوبكم، وینزع الرعب من قلوب اعدائكم، لحبكم الدنیا وكراهیتكم الموت]

وفی روایة:

[قالوا: وما الوهن یا رسول الله؟ قال: حبكم الدنیا وكراهیتكم القتال.](سلسلة الأحادیث الصحیحة شماره۹۵۸رواه أحمد باسناد جید وأبو داود فی روایة وهو حدیث صحیح.)

به زودی امتّهایی از هر گوشه وکناره علیه شما فرا خوانده می شوند، همانگونه که اهل سفره(گرسنگان) به سوی ظرف غذا فرا می خوانند. گفته شد ای رسول خدا! آیا به خاطر کمی تعدادمان در آن روز چنین اتفاقی می افتد؟ فرمودند: خیر، اما شما در آن روز همانند کف روی سیلاب هستید، ضعف وسستی بردلهایتان حاکم می شود، زیرا شما در آن روز دل به دنیا بسته ومرگ را ناروا می دانید.

ودر روایت دیگری آمده است که اصحاب گفتند: سستی وضـعف چیسـت؟ آن حضرت پاسخ دادند: محبّت شما نسبت بـه دنیـا و نـا جـایز شـمردن مبـارزه وجهاد.

جهاب باکفر دو نوع است:

۱- جهاد طلب (تعقیب کفار درشهر های آنها) به گونه ای که کافران در حـالتی قرار گیرند که دیگر نتوانند برای جنگ بـا مسـلمانان خـود را مجهـز وآمـاده نمایند. دراین صورت جهاد فرض کفایه است. وکمتـرین درجـه فـرض کفایـه، حراست مرزهای اسلامی توسط مؤمنـان وفرسـتادن لشـکری، حـداقل یکبـار درسال است، تا دشمنان بترسند.

رهبر مسلمانان مؤظف اسـت کـه در طـول سـال یـک یـا دو سـریه ازرا بـه دارالحرب اعزام نماید وامّت اسلامی هم به آن کمک کرده وپشـتیبانی خـود را اعلام نمایند. واگر ازگسیل داشتن لشکر امتنـاع ورزیدنـد، گناهکـارمی گـردد .(حاشیه ابن عابدین۱۳۸/۳) این مسئله رافقها به جزیه قیاس نموده اند.

اصولین می گویند: [الجهاد دعوة قهرية فتجب اقامه بقدر الامکان حتی لا یبقـی الا مسلم اومسالم]

(حاشیه الشروانی علی تحفة المنهاج ۲۱۳/۹)

جهاد، دعوت غلبه وچیره شدن است و تا آنگاه که مسلمان، یا آشتی جویی در دنیا باقی هست، انجام آن به قدرامکان لازم می باشد.

جهاد دفع(راندن کافران از شهرهای اسلامی) واین نه تنها فرض عین، بلکه مهمترین آن هست ودر حالتهای ذیل لازم می گردد:

الف: هنگامی که کفار در یکی از سرزمینهای اسلامی داخل شدند.

ب: وقتی که صف مسلمانان باصف کافران درگیرو دو گروه در مقابل هم دیگر صف آرایی کردند.

ج: اگر امام مسلمین افراد یا گروهی را برای جهاد بسیج واعزام نمود، اطاعت دستورش واجب است.

د: در زمانی که کفّار مجموعه ای از مسلمانان را به اسارت خود درآوردند.

حالت اول:

ورود کافران دریکی از شهرهای مسلمانان

در این حالت، سلف وخلف، فقهای مذاهب چهارگانه ومحدّثان ومفسرین درتمام ادوار مختلف اسلامی، اتفاق نظر دارند که، جهاد در این حالت براهالی شهری که مورد تهاجم واقع شده وآنانی که مجاور ونزدیک آن قرار دارند، فرض عین است.

بگونه ای که فرزند بدون اجازه ی پدر و همسر بدون اجازه ی شوهر وبدهکار بدون اجازه ی طلبکار می تواند برای جهاد بیرون بروند.

اگر تعداد اهالی آن شهر برای مقابله کافی نبودنـد، یـا اینکـه ازخـود کوتـاهی وسستی نشان دادند ونشستند، آنگاه فرض عین به شـکل دایـره از نزدیکتـرین جا آغاز ودامنه ی آن گسترش می یابد. به این ترتیب اگر باز هـم نزدیکترهـا برای مقابله کافی نبودند ویا کوتاهی کردند، دا منه ی آن فراگیر و شـامل همـه ی کره ی زمین می گردد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه (رحمه الله) می گوید:

[وأما قتال الدفع فهو اشد انواع دفع الصائل عن الحرمة والدین واجب اجماعـاً فالعد والصلئل الذی یفسد الدین والدنیا لا شیء اوجب بعد الایمـان مـن دفعـه، فلا یشترط له شرط (کالزاد والراحله) بل یدفع بحسب الامکان وقد نـص علـی ذلک العلماء اصحابنا وغیرهم]

جنگیدن به منظور عقب راندن هجوم دشـمن از حرمـات الهـی و حراسـت از حریم دین که از مهمترین انواع جهاد دفاعی محسوب مـی گـردد، بـه اجمـاع واجب است. دشمن مهاجمی که دین و دنیا را به فساد و تباهی کشـیده و پـس از ایمان، چیزی واجب تراز بیرون راندن او نیست. و برای چنین نبـردی، هـیچ

شرطی از قبیل (زاد و راحله) وجود ندارد، بلکه بقدر امکـان بایـد دشـمن را راند. و براین مطلب، علمای مذهب ما و دیگران تصریح نموده اند.
ابن تیمیه (رحمه الله) دلیل نظریه ی خود را که راحله شرط نیست، درپاسخ بـه قاضی که می گوید: وقتی جهاد براهل شهری فرض گشت اگر در حد مسـافت شرعی سفر قرار داشتند، از شرایط وجوب آنان یافتن زاد وراحلـه مـی باشـد، همانگونه که در حج این فرض است، این گونه بیان نموده اند.
[وما قاله القاضی من قیاس علی الحج لم ینقـل عـن احـد وهـو ضـعیف فـان وجوب الجهاد یکون لدفع ضرر العدو فیکون اوجب من الهجرة. ثـم الهجـرة لا تعتبر فیها الراحلة. فبعض الجهاد اولی. وثبت فی الصحیح من حدیث عبادة بـن الصامت عن النبیρ انه قال:(علی المرء المسلم السمع والطاعة فی عسره ویسره ومنشطه ومکره أثرة علیه، فأوجب الطاعة عمادها الاستنفار فی العسـر والیسـر وهنا نص فی مع الاعسار بخلاف الحج، هذا فی قتال الطلب، وامـا قتـال الـدفع فهو اشد انواع دفع الصائل عن الحرمة الدین واجب اجماعاً فالعدو الصائل الذی یفسد الدین والدنیا لا شیء اوجب بعد الایمان من دفعه]
(از کتاب الاختیارات العلمیة ابـن تیمیـه رحمـه الله ملحـق بـه فتـاوای کبـری ۶۰۸/۲)

آنچه را که قاضی گفته و جهاد را برحج قیاس نموده، از کسی دیگر نقل نشـده وقول ضعیف ومرجوحی است. زیرا، واجب شـدن جهـاد در راسـتای برطـرف نمودن ضرر وزیان دشمن است، بنابراین از هجرت واجب تر است. در هجرت راحله معتبر نیست، پس درجهاد به طریق اولی نبایـد لازم باشـد. ودرحـدیث صـحیح، از عبــاده بــن صــامت(رحمه الله) روایــت شــده اســت کــه آن حضرتρفرمودند: برشـخص مسـلمان شـنیدن واطاعـت درسـختی وآسـانی، خوشحالی وگرفتاری واقدام در راستای تحقیق آن لازم است.

لازمه ی اطاعت، خروج درحالت سختی وآسانی می باشـد واینجـا بـرخلاف حج، در حالت اعسار وتنگی نیز، خروج را واجب قرار داده اند. واین حکم در جهاد قسم اول(جهاد طلب) می باشد.

امّا در جنگ دفاعی که از هجوم دشمن مهاجم به مقدّسات ودین جلوگیری می شود، خروج به اجماع واجب است. دشمنی کـه دیـن ودنیـا را بـه فسـاد مـی کشاند، چیزی پس از ایمان از راندن او مهمتر نیست.

به نصوص فقها و مذاهب چهار گانه در این باره توجه فرمایید:

اول: نزد فقهاء حنفی

قال ابن عابد(رحمه الله):] وفرض عين ان هجم العدو على ثغر من ثغور الاسلام فيصير فرض عين على من قرب منه، فاما من وراء هم ببعد من العدو فهو فرض كفاية اذا لم يحتج اليهم فان احتيج اليهم بأن عجز من كان بقرب العدو عن المقاومة مع العدو او لم يعجزوا عنها ولكنهم تكاسلوا ولم يجاهد فانه يفترض على من يليهم فرض عين كالصلاة والصوم لا يسعهم تركه وثم وثم الى ان يفترض على جميع اهل الاسلام شرقا وغربا على هذا التدريج.]

(حاشیه ابن عابدین ۱۳۸/۳)

اگر دشمن به مرزها وثغور اسلامی حمله کرد، برآنانی که به این سرزمین نزدیک اند، جهاد فرض عین است. وآنانی که با دشمن فاصله دارند تا هنگامی که نیازی احساس نشده برآنان فرض کفایه است. اما به حضورشان نیاز بود، بدین گونه که افراد حاظر درمقابل دشمن تاب مقاومت نیاوردند یا اینکه توانایی مقابله را داشتند، اما از خود ضعف وسستی نشان دادند وبه مقاومت و جهاد نپرداختند، آنگاه جهاد برآنانی که به این گروه نزدیکترند، مانند نماز وروزه فرض عین می گردد. ونباید آن را ترک نمایند.

وبه همین ترتیب در صورت نیاز به همکاری مسلمانان مجاور آن سرزمین مورد تهاجم، به تدریج بر تمام مسلمانان شرق وغرب فرض می گردد.

علامه کاسانی (رحمه الله) در (بـدائع الصـنائع۷۲/۷) وابـن نجـیم (رحمـه الله) در(البحر الرائق ۱۹۱/۵) و ابن همام (رحمـه الله) نیـز در(فـتح القـدیر۱۹۱/۵) همین فتوا را داده اند.

دوم: نزد مالکیه

جاء فی حاشیه الدسوقی: وتعین الجهاد بفجئ العدو قال الدسـوقی:]أی توجـه الدفع بفجئ (مفاجاة) علی کل احد وان امرأة أو عبداً اوصـبیاً، ویخرجـون ولـو منعهم الولی والزوج ورب الدین]

(حاشیه الدسوقی۱۷۴/۲)

در حاشیه دسوقی آمده است: جهاد در صورت حمله ناگهانی دشمن، لازم مـی گردد.

دسوقی می گوید: یعنی درصورت حمله ی ناگهانی، دفـاع برهـر فـردی اعـم اززن، برده وکودک لازم می گردد وبرای جهاد بیرون روند، گرچه ولی، همسـر وطلبکار آنان را ازرفتن باز دارند.

سوم: نزد شافعیه

در نهاية المحتاج رملی(رحمه الله) آمده است که :

[فان دخلوا بلدة لنا وصاربيننا وبينهم دون مسافة القصر فيلزم اهلها حتى من لا جهاد عليهم من فقير وولد وعبد ومدين وامرأة](نهاية المحتاج۵۸/۸)

اگر دشمن وارد سرزمین ما شد ومیان ما و آنان کمتر ازمسافت قصر(نماز) وجود داشت، بر اهالی آن شهر، حتی آنانی که جهاد برآنها لازم نیست، اعم از فقیر، بچه و برده ، مدیون و زن، دفاع لازم است.

چهارم: نزد حنابله

در المغنی ابن قدامه (رحمه الله) آمده است:

وتعين الجهاد فی ثلاثة مواضع

۱- اذا التقى الزحفان وتقابل الصفان

۲- اذا نزل الكفار ببلد تعين على اهله قتالهم ودفعهم.

۳- اذا استنفرالامام قومالزمهم النفير

(المغنی۳۴۵/۸)

جهاد در سه موقعیت وحالت لازم ومتعیّن می گردد.

۱- هنگامی که دو گروه با هم برخورد کردوه و دو صف مسلمین و کفّار درمقابل هم قرار گرفتند.

۲- وقتی که کفّار وارد شهری شدند، براهالی آن دفاع ومبارزه لازم است.

۳- هنگامی که امام مسلمین عده ای رابرای جهاد اعـزام نمودنـد رفـتن شـان الزامی است.

ابن تیمیه (رحمه الله) می گوید:

[اذا دخل العدو بلاد الاسلام فلا ریب أنه یجب دفعـه علـی الاقـرب فـالاقرب اذبلاد الاسلام کلها بمنزلة البلدة الواحدة وانه یجـب النفیـر الیـه بـلا اذن والـده ولاغریم ونصوص احمد صریحة بهذا]

(فتاوی الکبری۶۰۸/۴)

هنگامی که دشمن به سرزمین اسلام تجاوز نمود، بدون شک مقابله با دشمن به ترتیب، بر نزدیک ترین آنان واجب است. زیرا سرزمین های اسلامی، سرزمین واحدی اند. ودر چنین شرایطی اقدام سریع ورفتن به سوی دشمن واجب است. وفرزند بدون اجازه ی پدر وبـدهکار بـدون اجـازه ی طلبکـار بیـرون شـود ونصوص امام احمد(رحمه الله) به ایـن مطالـب صـراحت دارنـد وایـن حالـت بعنوان((نفیر عام)) بسیج عمومی برای پیکار دشمن شناخته شده است.

ادله بسیج عمومی برای پیکار دشمن و مجوزهای آن

۱- خداوند متعال می فرماید:] انفروا خفافاً وثقالاً وجاهدوا باموالکم وانفسکم فی سبیل الله ذلکم خیرلکم ان کنتم تعلمون]

(التوبة/۴۱)

ای مؤمنان! هرگاه هرگاه منادی جهاد، شمارا برای جهاد ندا درداد فوراً به سوی جهاد حرکت کنید، سبک باریا سنگین بار(جوان یا پیر،مجرد یا متأهل، کم عائله یا پرعائله، غنی یا فقیر، فارغ البال یا گرفتار،مسلح به اسلحه سبک یا سنگین، پیاده یا سواره و...در هرصورت ودر هر حال) وبامال وجان، درراه خدا جهاد وپیکار کنید. اگر دانا باشید می دانید این به نفع شماست.

ودرآیات جلوتر،عذاب واستبدال، به ترک نفیرمرتب ومنوط گشته است وعذاب الهی فقط سزای ترک واجب ویا فعل حرام می باشد.

[الا تنفروا یعذبکم عذابا الیماً ویستبدل قوما غیرکم ولا تضروه شیئاً والله علی کل شی قدیر] (التوبة/۳۹)

اگر برای جهاد بیرون نروید، خداوند شما را(در دنیا با استیلای دشمنان ودرآخرت با آتش سوزان) عذاب دردناکی می دهد وقومی را جایگزین(شما) می سازد که جدای از شمایند وهیچ زیانی به خدا نمی رسانید وخدا برهرچیزی تواناست.

علامه ابن کثیر(رحمه الله) می گوید:

[امر الله تعالی بالنفیر العام مع رسول اللهρعام غزوة تبوک لقتال اعداء الله من الروم الکفرة من أهل الکتاب وقد بوب البخاری(باب وجوب النفیر ومایجب من الجهاد والنیة) وأورد هذه الآیه، وکان النفیر العام بسبب أنه ترامی الی أسماع المسلمین أن الروم یعبدون علی تخوم الجزیرة لغزوالمدینه فکیف اذا دخل الکفّار بلد المسلمین أفلا یکون النفیر اولی؟ قال ابوطلحه tفی معنی قوله تعالی (خفافاً وثقالاً): کهولا وشبابا وماسمع الله عذرا أحد]

وقال الحسن البصری فی العصر والیسر.

(مختصر ابن کثیر ۲/۴۴)

خداوند به بسیج عمومی همراه پیامبرش، برای نبرد دشمان خدا- کفار،اهل کتاب روم- درسال غزوه تبوک دستورداداند. وامام بخاری بابی راتحت عنوان(باب وجوب النفیر ومایجب من الجهاد والنیة) عنوان کرده واین آیه راذکر نموده اند. انگیزه ی این بسیج عمومی فقط این بود که به گوش مسلمانان رسید که رومی ها درنزدیکی مرزهای جزیرة العرب خودرا برای حمله به مدینه آماده می کنند. آیا هنگامی که کفار درسرزمین اسلامی داخل شوند، بسیج توده مردم اولی نیست؟!

حضرت ابوطلحه، درتفسیر کلمات(خفافاً وثقالاً) می گویند: ((کهنسال و جوان)) خداوند عذر کسی را نمی پذیرد. و امام حسن بصری رحمه الله می گوید: در حالت سختی و آسانی .

ابن تیمیه رحمه الله در مجموع الفتاوی می نویسند:

[فأما اذا أراد العدو الهجوم علی المسلمین فانه یصیر دفعه واجباً علی المقصودین کلهم وعلی غیر المقصودین کما قال تعالی(وان استنصرونکم فی الدین فعلیکم النصر) کما امر النبیρینصر المسلم سواء کان الرجل من المرتزقة للقتال أولم یکن و هذا یجب بحسب الامکان علی کل أحد بنفسه و ماله و مع القلة و الکثرة و المُسی و الرکوب کما کان المسلمون لما قصدهم المشی و العدو عام الخندق لم یأذن فی ترکه لأحد.]

(مجموع الفتاوی۳۵۸/۲۸)

هنگامی که دشمن قصد حمله به مسلمانان را داشت. دفاع در برابر چنین دشمنی برهمه، اعم از واجدین شرایط و غیره، واجب است. همان گونه که خداوند می فرمایند: اگر به سبب دین شان از شما کمک و یاری خواستند، کمک و یاری بر شما واجب است. چنانکه حضرت رسول اکرم ρبه یاری

مسلمانان دستور داده اند. در چنین شرایطی، تفاوتی ندارد که شخص، مستمند یا توانگر، پیاده یا سواره باشد هزینه ی جنگ را داشته باشد یا نداشته باشد.

در هر حال، باید اقدام به یاری مسلمانان نماید.

همانگونه که در غزوه ی احزاب، وقتی دشمن قصد حمله به مسلمین را نمود، خداوند به هیچ کسی اجازه ترک جهاد را ندادند.

امام زهری رحمه الله می گوید:

[خرج سعید بن المسیب الی الغزو وقد ذهبت احدی عینیه فقیل له: انک علیل، فقال:استنفر الله الخفیف و الثقیل فان لم یمکنی الحرب کثرت السواد و حفظت المتاع]

(الجامع لأحکام القرآن۸/۱۵۰)

سعید بن مسیب رحمه الله برای جنگ بیرون شد، در حالی که یکی از چشمهایش را از دست داده بود. به او گفته شد: شما بیمارید. پاسخ داد: خداوند به سبکبار و سنگین بار، تندرست و بیمار دستور خروج در راهش را داده است. اگر من توانایی جنگ را ندارم . سیاهی لشکر که هستم، و اسباب را نگهداری می کنم .

۲- و خداوند عزوجل می فرمایند:

[**وقـاتلوا المشـركين كافـة كمـا يقـاتلونكم كافـة واعلمـوا ان الله مـع المتقين**](التوبة/٣٦)

ای مؤمنان با مشرکین بجنگید، همانگونه که جملگی آنان با شما می جنگنـد و بدانید که (لطف و یاری) خداوند با پرهیزگاران است.

ابن عربی رحمه الله می گوید: کافه: یعنی آنان را در هـر حالـت و از هـر سـو محاصره کنید.(الجامع لأحکام القرآن٨/١٥٠)

٣- و در جایی خداوند و می فرمایند:

[**وقاتلوهم حتى لا تكون فتنه ويكون الدين كله لله**] (الانفال/٣٩)

و با آنان پیکار کنید تا فتنه ای باقی نماند و دین خالصانه از آن خدا گردد.

منظور از فتنه، بنا به گفتـه حضـرت ابـن عبـاسτ و سـدی رحمـه الله شـرک است.(القرطبی٢/٢٣٥)

در هنگام هجوم و استیلاء کفار بر سرزمین اسلامی، دین امّت در معرض تهدید و عقیده اش آماج شک و تردید قرار مـی گیـرد. بنـابراین: بـرای حراسـت و حمایت از دین و جان و مال و آبرو و حیثیت، پیکار و نبرد واجب است.

٤- آن حضرت ρمی فرمایند:

[لا هجرة بعد الفتح ولكن جهاد ونية فاذا استنفرتم فانفروا](رواه البخاری)

پس از فتح مکه، حکم هجرت لغو گردید . اما جهاد و اراده برای آن، همچنـان باقی است، هنگامی که به جهاد دعوت شدید، حرکت کنید.

لذا هنگام دعوت به سوی جهاد و حمله ی کفار، امت باید برای حمایت از دین خود به سرعت آماده شوید. و مدار وجوب، بستگی به نیاز مسلمانان یا دعوت امام دارد.همان گونه که علامه ابن حجر رحمه الله، در شرح این حدیث تصریح نموده اند، علامه قرطبی می گوید:

[کل من علم بضعف المسلمین عن عدوهم وعلم أنه یدرکهم ویمکنه غیاثهم لزمه أیضا الخروج الیهم](فتح الباری۶/۳۰)

کسی که به ضعف مسلمانان در برابر دشمن پی برد و دانست که توان پیوستن و امکان فریاد رسی به آنان را دارد، خروجش لازم است.

۵- همه ادیانی که از سوی خداوند فرستاده شده اند، برای حفاظت و پاسداری از پنج اصل مهم می باشند که عبارتند از:حفاظت دین، آبرو، حیثیـت، عقـل و مال.

بنابراین حراست از این ضروریات به هر وسیله ی ممکن، لازم اسـت. از ایـن رو، دفع مهاجم در اسلام مشروع است. و مهاجم به کسی گفته می شود کـه بـه زور قصد حمله به جان یا مال و آبروی دیگری را دارد.

الف: مهاجم بر آبرو حیثیّت: اگر مهاجم مسلمان باشد وبه قصد حمله به آبرو حیثیّت اقدام نماید، دفع او به اتفاق فقها واجب است: گرچه به قتلش هم منجر گردد.از این رو فقها تصریح نموده اند: هنگامی که تهدیدی متوجه آبرو حیثیّت زن گردد، تن به اسارت دادن جایز نیست، گرچه به قتل هم برسد.

ب: دفع مال به جان و مال هم نیز نزد جمهور فقها واجب است واجب است. و مذاهب امام مالک رحمه الله و شافعی رحمه الله در این باره با رأی ارجح سایر علما متّفق است، گرچه این دفع به کشتن این مهاجم مسلمان هم منجر گردد.

در حدیث صحصح آمده است:

[من قتل دون ماله فهو شهید، ومن قتل دون دمه فهو شهید و من قتل فهو شهید ومن قتل دون اهله فهو شهید]

(حدیث صحیح رواه احمد وابو داود والترمذی والنسادی). حاشیه ابن عابدین۳۸۳/۵ والزبعلی۱۱۰/۶ ومواهب الجلیل۳۲۳/۶ وتحفة المحتاج ۱۲۴/۴و الاقناع۲۹۰/۴ والروضه البیة۳۷۱/۲ والبحر الزخار۲۶۸/۶ وتاج العروس صحیح الجامع الصغیر آلبانی۳۶۲۱

کسی که در حراست از مال، خون، وام و خانواده اش به قتل رسد، شهید است.

امام جصاص رحمه الله پس از ذکر این حدیث می گوید:

[لا نعلم خلافاً أن رجلاً لو شهر سیفا علی رجل لیقتله بغیر حق أن علی المسلمین قتله](احکام القرآن – جصاص)

در این مسئله هیچ اختلافی نمی یابیم، که اگر مردی، شمشیری را به ناحق،علیه از نیام درآورد، قتلش بر مسلمانان لازم است.

و در حال حمله، اگر مهاجم به قتل رسید جایش در دوزخ است گرچه مسلمان هم باشد. و اگر دادگر و عادل به قتل رسید، شهید است. این حکم مهاجم مسلمان است. پس اگر کافران به سرزمین اسلامی حمله کردند و دین و آبرو و جان و مال، در معرض زوال و نابودی قرار گرفت، آیا در چنین حالتی بر مسلمانان دفع تهاجم کافر و دولت کافر، واجب نیست؟!

۶- سپر قراردادن اسرای مسلمان توسط کفار

هنگامی که کفار از مسلمانان بعنوان سپری انسانی در جنگ استفاده می کردند و از این شیوه برای اشغال و تصرّف شهرهای اسلامی استفاده می کردند، جنگ با آنان واجب است، گرچه به کشتن اسرای مسلمانان هم منجر شود.

علامه ابن تیمیّه رحمه الله در مجموع الفتاوا می نویسد:

[بل لو کان فیهم (الکفار) قوم صالحون من خیار الناس ولم یمکن قتالهم الا بقتل هؤلاء لقتلو ایضاءفان الأمة متفقون علی ان الکفار لو تترسوا بأسری

المسلمین وخیف علی المسلمین إذالم یقاتلوا فانه یجوزأن نرمیهم- ونقصد الکفار- ولو لم نخف علی المسلمین جازرمی اؤلئک المسلمین ایضاً علی أحد قولی العلماء..](مجموع الفتاوی۵۳۷/۲۸)

اگر در میان کفار گروهی انسانهای نیکوکار و درستکار وجود داشت و اماکن جنگیدن با کفار بدون کشتن این عده نیکوکار امکان پذیر نبود، آنان نیز کشته می شوند. زیرا ائمه اتفاق نظر دارند که، اگر کافران از مسلمانان بعنوان سپر انسانی در جنگ استفاده کردند و اگر با آنان مبارزه نشود، امکان آسیب به سایر مسلمانان تیر پرتاب نموده و هدف، کفار باشند.

و اگر به مسلمانان دیگر آسیبی نمی رسید، بازهم بنا به قولی از علما، شلیک به سوی آن گروه از اسرای مسلمان رواست. و در ادامه می گویند:

[والسنة والاجماع متفقان علی أن الصائل المسلم اذا لم یندفع صوله الا بالقتل، قتل، وان کان المال الذی یأخذه قیراطاً من دینار ففی الصحیح من قتل دون ماله فهو شهید](مجموع الفتاوی۵۴۵/۲۸)

به اتفاق سنت و اجماع، اگر دفع حمله مسلمان مهاجم بدون کشتن او امکان پذیر نبود، کشته می شوند. در حدیث صحیحی آمده است: کسی که در دفاع از مالش به قتل رسد، شهید است.

این اقدام از این رو جایز که حراست و حمایت عموم مسلمانان از فتنه و شرک و حمایت دین و آبرو و مال آنان، از ابقاء حیات عده ای از مسلمانان که در دست کفار اسیر و از آنان بعنوان سپر انسانی در جنگ استفاده می شود، بهتر و اولی است.

۷- جنگیدن با گروه یاغی و اشرار

خداوند عزوجّل می فرماید: [**وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ**] (الحجرات/۹)

هر گاه دو گروه از مومنان به جنگ با هم پرداختند، در میان آنها صلح برقرار سازید. اگر یکی در حقّ دیگری ستم کند وتعدّی ورزد ، با آن دسته ای که ستم می کند وتعدی می ورزد، بجنگید تا زمانی که به سوی اطاعت از فرمان خدا برگردد و حکم او را پذیرا می شود. هر گاه بازگشت و فرمان خدا را پذیرا شد، در میان ایشان داد گرانه صلح برقرار سازید و عدالت بکار برید، چرا که خدا عادلان را دوست دارد.

هنگامی که خداوند جنگیدن با گروه مسلمانان یاغی را به خاطر حفظ وحدت و یکپارچگی صفوف مسلمانان و حمایت از دین و آبرو و اموال شان بر ما

فرض نموده است، پس حکم مبارزه با دولت کافر و یاغی چیست؟ آیا این امر سزاوار و اولی نیست که با ان مبارزه شود؟!

۸- اجرای حد بر محاربین و فساد کاران.

خداوند می فرمایند: [**إِنَّمَا جَزَاء الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الأَرْضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُواْ أَوْ يُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ يُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ**](المائده/۳۳)

کیفر کسانی که (بر حکومت اسلامی می شورند وبراحکام شریعت می تازند ،تا بدین وسیله) با خدا وپیامبرش بجنگند، ودرروی زمین دست به فساد می زنند، این است که (در برابر کشتن مردم) کشته شوند، یا(در برابر کشتن مردم وغصب اموال) به دار زده شوند، یا(در برابر راهزنی و غصب اموال، تنها) دست و پای آنان در جهت عکس بریده شود، و یا اینکه (در برابر قطع طریق و تهدید، تنها) از جایی به جای دیگر تبعید گردند و یا زندان شوند. این رسوایی آنها در دنیا ست، و برای ایشان در آخرت مجازات بزرگی است.

این حکم محاربین مسلمانی است که عموم مسلمانان را تهدید نموده و در زمین فساد به راه می اندازند و اموال و آبروی مردم را آلت دست خود قرار داده اند.

همین شیوه را آن حضرتρبر عرنیین اعمال نمود. چنان که در صحیحین آمده است. (فتح الربانی ترتیب مسند احمد شیبانی از احمد عبدالرحمن البنا۱۲۸/۱۸. درحدیث چنین آمده است: عن انس أن نفراً فی عکل وعرینة فأنی بهم فسمل اعینهم وقطع ایدیهم وارجلهم)

پس تکلیف دولت کافری که دین و مال حیثیّت و آبروی مردم را به تباهی می کشاند، چیست؟ آیا با آنان نبرد و مبارزه واجب تر و شایسته تر نیست؟

اینها پاره ای از ادله و مجوز((نفیر عام))، بسیج عمومی برای نبرد، هنگام دخول کفار در سرزمین مسلمانان بود.

بدون تردید،دفع دشمن کافر واجب ترین امر پس از ایمان آوردن است؛ همان گونه که شیخ الاسلام ابن تیمیه (رحمه الله) گفت : [فالعدو و الصائل الذی یفسد الدین و الدینا لا شیء أوجب من بعد الایمان من دفعه] (الفتاوی الکبری۶۰۸/۴)

دشمن مهاجمی که دین و دنیا را به فساد و تباهی مـی کشـاند، پـس از ایمـان آوردن چیزی واجب تراز دفع کردن و راندن او نیست.

حکم کنونی جهاد در فلسطین و افغانستان

از آنچه که قبلاً ذکر گردید، نیک واضح گشت، هنگامی که بـر یـک وجـب از سرزمینهای اسلامی تجاوز گردید، جهـاد بـر اهـالی آنهـا و بـر آنـانی کـه در مجاورت شان به سر می برند، لازم می گردد. اگر آنان از عهده ی این کار بـر نیامدند و یا کوتاهی و سستی کردند، آنگـاه دامنـه ی فـرض عـین، از منـاطق نزدیک آغاز شده وبه شرق و غرب زمین گسترش می یابد.

در چنین حالی، نیازی به کسب اجازه ی همسر از شوهرش، فرزنـد از پـدر و بدهکار از طلبکار نیست. بنابراین:

۱- تا وقتی که کوچکترین منطقه ی اسلامی در تصـرف کفّـار باشـد، گنـاه آن برگردن همه ی مسلمان است.

۲- مسئولیت و افزایش گناه براساس قدرت و توانایی و امکانات افراد متفاوت است، گناه علما، رهبران و داعیان با نفوذ جامعه، به مراتب از گناه تـوده هـا و عوام سنگین تراست.

۳- گناه بی تفاوتی و عقب گرد نسل معاصر، در قضـیه ی کنـونی افغانسـتان، فلسطین،فیلیپین، کشمیر،لبنان، چاد، اریتـره (و اخیـراً عراق،سـومال،یمن،مغرب و...) به مراتب سنگین تر از گناه سقوط سـرزمین هـای اسـلامی درگذشـته و نسلهای موجود درآن زمان می باشد وبـه نظـر مـا اکنـون بایـد تـلاش هـا و کوششهای خود را در افغانستان و فلسـطین متمرکـز نمـود. زیـرا قضـیه شـان محوری بوده و دشمن اشغالگر و مکّار، طرح و برنامه ی گسترده ای برای کـل منطقه در سر می پروراند. و با حلّ قضیه ی این کشورها، بسیاری از قضایا در مناطق اسلامی دیگر حل، و حمایت از ایـن دو کشـور،حمایت از کـل منطقـه است.

وبراستی که پیش بینی عالمانه ی شهید دکتر عبدالله عزام بـه حقیقـت پیوسـت واکنون می بینیم که دشمن غدّار سـرزمین اسـلامی عـراق را نیـز بـه تصـرف درآورده است، اگر مسلمانان به نـدای هـا مـن ناصـر ینصـرنی مـردم مظلـوم فلسطین واریتره وچچن پاسخ مثبت می دادند وبا همه ی توان ونیـروی خـود برعلیه ی کفار به سرکردگی آمریکای جنایتکار، جهاد می نمودند، امروز شاهد اشغال تک تک کشورهای اسلامی نبودیم، روند کنونی سیطره ی جهـانی کفّـار برعلیه ی مسلمانان نشان می دهد که آنها تنها به سرزمین هایی که هـم اکنـون

در اشغال خود دارند اکتفا نخواهند نمود، بلکه دیری نمی پاید به اشغال سرزمین وحی، سوریه، لبنان وحتی ایران وپاکستان نیز بپردازند.

آغاز از افغانستان

کسانی از عربها که توانایی جهاد در فلسطین را دارند، باید از آنجا شروع کنند و آنانی که توانایی ندارند، باید به افغانستان بروند. وبه اعتقاد من، سایر مسلمانان، جهاد را از افغانستان آغاز نمایند. اما شروع جهاد از افغانستان قبل از فلسطین، به این معنی نیست که افغانستان از فلسطین مهم تر است . بلکه فلسطین، قضیه اول جهان اسلام و قلب تپنده آن و سرزمین مبارکی است. اما در اینجا اسباب و عواملی وجود دارد که شروع جهاد از افغانستان را در اولویّت قرار می دهد. که برخی از آنها عبارتند از:

۱- جنگ در افغانستان خیلی شدید و در اوج خود قرار دارد و ارتفاعات کوههای هندکُش افغانستان شاهد معرکه هایی هست که در تاریخ اسلامی در طول قرون متمادی کمتر شاهد آن بوده است.

۲- بیرق افغانستان(لا اله الا الله)، اسلامی و روشن و هدف نهایی آن کامل و واضح است و ماده دو اساسنامه ی اتحاد اسلامی مجاهدان افغانستان تصریح

دارد که: هدف از این اتحاد برپا داشتن حکومت اسلامی در افغانستان است و در ماده سه آمده: آرمان مقدّس ما از گفته ی خداوند متعال(ان الحکم الا لله) حاکمیت مطلق فقط از آن خداوند است سرچشمه می گیرد.

۳- در افغانستان، اسلام گرایان از دیگران گوی سبقت و قیادت و فرماندهی مبارزه را ربوده اند. آنانی که در افغانستان رهبری جهاد را برعهده دارند، از فرزندان حرکت اسلامی، علما و حافظان قرآن اند. در حالی که در فلسطین چنین نیست، کسانی که در آنجا رهبری را به عهده دارند افراد مختلفی هستند: عده ای مسلمان، برخی کمونیست، گروهی ملی گرا و بعضی مسلمانان عوام و پرچم دولتی غیر دینی را به دوش حمل می کنند.

۴- زمام امور پیوسته در دست مجاهدان است و آنان هیچ وقت کمکهای دولتهای مشرک و کافر را نپذیرفته اند. درحالی که اتحاد فلسطین بطور کلی به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق وابسته بوده و هنگامی که روسیه دشوارترین شرایط آنان را رها کرد، فلسطینیان خود را قربانی یک توطئه ی جهانی یافتند. و قضیه ی فلسطین بعنوان عروسکی بواسطه ی دولتهای بزرگ دست به دست می گردد. و این دولّت ها با زمین و ملّت و آبروی مردم قمار

می کنند وبه این ترتیب زمینه ضعف و رکود در دولتهای عربی را نیز فراهم خواهد شد.

۵- مرزهای افغانستان پیش روی مجاهدان باز است. و درآنجا بیش از سه هزار کیلومتر مرز، جلوی پای مجاهدان باز است، علاوه برآن، در اطراف افغانستان مناطق قبایل نشینی وجود دارد که فرمانبردار سلطه سیاسی کسی نیستند و این به عنوان سپری محکم برای مجاهدان محسوب می گردد. اما در فلسطین، قضیه کاملا متفاوت است. مرزها بسته و دستها بسته و چشم مسئولین مراقب هر کسی است که قصد ورود یا گذراز مرزها یشان را دارد تا به جنگ با یهود بپردازند.

با وجود بیش از ۲۰ سال از سخنان(رحمه الله) و بوجود آمدن تحولات جدید در افغانستان و تجاوز اتحاد صلیبی به کشور های اسلامی هنوز سرزمین افغانستان ویژگی خاص خود را جهت پایه ریزی حکومت اسلامی و آغاز جهاد و صدور انقلاب اسلامی به دنیا، دارا می باشد.

۱- قیادت و رهبری واحد مسلمین تحت رهبری امیرالمؤمنین.

۲- حضور شخص امیرالمؤمنین در جبهه های جهاد و مبارزه.

۳- حمایت بی دریغ مردم، خصوصاً در مناطق جنوبی افغانستان و مناطق قبایل آزاد، از مجاهدین و جهاد.

۴- حضور علمای مجاهد، طلاب علوم دینی ، جوانان و توده ی مردم مسلمان در میدانهای جهاد.

۵- حضور فرماندهان بزرگ جهادی عالم اسلام در صحنه ی جهاد.

۶- تجربه ی ۳۰ساله جنگهای چریکی و نامنظم در بین مجاهدین و رویارویی و شکست ابرقدرت شرق.

۷- جهاد برای برپایی خلافت اسلامی و قائم نمودن حکومت الله بر سرزمین الله.

۸- هدف امیرالمؤمنین و مجاهدین تنها برپائی حکومت اسلامی در افغانستان نیست، بلکه، طبق اعلامهای مکرر و شواهد عینی گذشته وحال، ایجاد نظام اسلامی در سراسر کشورهای اسلامی می باشد.

۹- افغانستان تنها کشوری است که افق نگاه امیرالمؤمنین، رهبران اسلامی و ملت مسلمان آن از مرزهای جغرافیایی، قومی و نژادی فراتر رفته و تفکر اسلامی آنان، اندیشه های قومی و ملی را در هم شکسته و بیش از۲۵ سال

است که در راه اسلام و برپایی حکومت اسلامی و وحدت امت اسلامی از ارائه ی هیچ نوع قربانی، دریغ نکرده اند.

امام شافعی رحمه الله در الاٌم می فرماید:

[فان اختلف العدو فكان بعضهم أنكى من بعض أو أخوف من بعض فليبد الامام بالعدوا و الأخوف أو الأنكى و لابأس أن يفعل. وان كانت داره أبعد ان شاء الله تعالى حتى ما يخاف لمن بدأ به لما يخاف من غيره مثلاً و تكون هذه بمنزلة الضرورة لأنه يجوز فى الضرورة مالا يجوز فى غيرها. وقد بلغ النبى ρعن الحارث بن أبى ضرار انه مجمع له فأغار النبى r و قربه عدو أقرب من و بلغه أن خالد بن أبى سفيان بن شح يجمع له فأرسل ابن أنيس فقتله و قربه عدو أقرب](الام۴/۱۷۷)

اگر حال دشمن و توان آنها گوناگون بود، برخی ضعیف تر وعده ای خطرناک تر بودند، امام می تواند مبارزه را با گروه خطرناک تر و یا ضعیف تر آغاز کند و هیچ اشکالی ندارد، گرچه منزلش از یک دشمن دورتر هم باشد، به گونه ای که خطر این دشمن که جنگ را با او آغاز کرده، از سایر دشمنان کمتر هم هست. و این به منزله ی ضرورت تلقی شده و هنگام ضرورت مواردی رواست، که در غیر آن جایز نیست. به حضرت رسول اکرم

rخبر رسید که حارث بن ابی ضرار لشکری را برای حمله به ایشـــان تـدارک می بیند، آن حضرت r به او حمله کرد. و این درحالی بود که در جوار ایشـــان هم، دشمنی به مراتب نزدیک تر و قوی تر وجود داشت. وبه ان حضرت rخبر رسید که خالد بن ابی سفیان بن شح، لشکری را علیه ایشـــان ســازماندهی مـی کند. ابن انیس را فرستاد، ایشان او را کشتند درحالی که دشمن خیلی نزدیکـی در کنارشان بود.

۶- ملّت افغانستان در قاطعیّت و عزّت نفس بی نظیر و یکتا ست . و خداونـد کوهها و سرزمین های آنها را برای جهاد آماده و مهیا نموده است.

شاید برخی با مطالعه این قسمت از نوشته های شهید دکتر عبدالله عزام(رحمـه الله) که بیش از ۲۰ سال قبل نوشته شده و تحولات اخیـری کـه در افغانســتان بوجود آمده، چنین تصور نمایند که دیگر موردی برای جهاد در افغانستان باقی نمانده و حکومت و رهبری مردم به دست خود ملت افغانستان افتاده است، در پاسخ این افراد باید گفت: که خیر! افغانستان هـم اکنـون در اشـغال امریکـای جهان خوار است که دشمنی دیرینه ی وی نسبت به اسلام بر همگـان آشـکار است، اکنون سربازان کافر و صهیونیست آمریکا و دیگر ملل اروپایی، نسبت به مردم افغانستان و نوامیس آنها همان ظلمی را روا می دارند که چکمـه پوشـان

کمونیست انجام می دادند. علاوه برآن، این دشمن خونخوار در سایر ممالک اسلامی بر علیه مسلمانان وارد جنگ شده و هر روز یکی از کشورهای اسلامی را اشغال و تحت سلطه ی خود در می آورد و جنگهای صلیبی را بر علیه مسلمانان براه انداخته، بنابراین مبارزه با دشمن دین، در هر کجا و تحت هر لباسی جهاد در راه خداست.

فرض عین و فرض کفایه

فرض عین: به فرضی گفته می شود که بر هر مسلمانی واجب است؛ آنرا خودش، مانند نماز و روزه، انجام می دهد.

فرض کفایه: آن فرضی است که وقتی عده ای آنرا انجام دادند، از ذمه ی دیگران ساقط می گردد. و اگر عده ای که از عهده ی آن بر می آیند، آنرا انجام ندادند، آنگاه همه ی مردم گناهکار می شوند. اما اگر این عده آنرا انجام دادند از دوش دیگران ساقط می گردد. پس خطاب، در ابتدا مانند فرض عین، شامل همه هست، سپس هر دو جدا می شوند. به این معنا: که فرض کفایه با انجام دادن عده ای از مردم، از ذمه ی دیگران ساقط می شود اما فرض عین چنین نیست.(المغنی لابن قدامة ۳۴۵/۸)

از این رو امام فخرالدین رازی(رحمه الله) فـرض کفایـه را ایـن گونـه تعریـف نموده اند:

[یقصد حصوله من غیر النظر بالذات الی الفاعله](اصول فقه ابو زهره)

فرض کفایه آن است که حصول آن بالذات قطع نظر از فاعلش مقصودی باشد.

امام شافعی(رحمه الله) می فرمایند:

[ان الواجب الکفائی مطلوب علی العموم ومراد به الخصوص](المحصـول رازی تحقیق دکتر طه جابر ۳۱/۲)

واجب کفائی از عموم خواسته می شود، اما مرادش خصوص می باشد.

جمهور اصولیین ازجمله، ابن حاجب و آمدی و ابن عبدالشـکور، معتقدنـد کـه فرض کفایه برهمه واجب اسـت وبـا انجـام دادن برخـی از مـردم، از ذمـه ی دیگران ساقط می گردد.

عده ای از مردم در حکم جهاد بحث و مجادله می کنند و آن را فـرض کفایـه می دانند که برهمه فرض است اما با انجام دادن آن توسـط برخـی، از ذمـه ی دیگران ساقط می شود.فریضه ی جهاد در افغانستان براسـاس ایـن نظریه(کـه جهاد بر همه فرض کفایه است) برهمه ی مسلمانان روی زمین واجـب اسـت، تا فریضه ی خود را(که اخراج روس ها و کمونیست هـا و اکنـون امریکـا از

افغانستان است) انجام دهند. و تا آن هنگام که بیرون راندن اشغالگران به پایان نرسید، گناه متوجه همه است؛ زیرا در حالت هجوم دشمن، اخراج آن از سرزمین مسلمانان فرض است.

و زمزمه ای که این روزها به گوش می رسد، آن است که برخی از مردم از دور می گویند: (جهاد افغانستان نیازمند مال است و نیازی به افراد ندارد). اما این سخن عاری از هرگونه واقعیّت و صحّت است. زیرا: گذشت شش سال از حظور روسها در افغانستان و هجرت پنج میلیون افغانی به خارج از کشورشان و هفت میلیون آواره ی داخلی به کوهها و جنگل ها پناه برده اند، برای بطلان این گفته کافی است.

همانگونه که یکی از رهبران جهان می گوید: چهارده دولت در خط مقدّم آنها، اتحاد سوسیالیستی و کمونیست دولتی ما را از یک کمان مورد هدف قرار داده اند.

و اکنون نیز در تهاجم اتحاد صلیبی به افغانستان تمام کشورهای دنیا اعم از یهود و نصاری، کفار و رهبران بی کفایت و مزدور کشورهای اسلامی به رهبری آمریکا شریک و بر علیه مسلمانان این کشور انواع جنایات را انجام می دهند.

و مسلمانان در جهان اسلام، پیوسته جر و بحث می کنند که آیا افغانستان، جهاد فرض عین است یا فرض کفایه؟ اکنون مسلمانان اگر نگاه کنند که تا آخرین فرد در افغانستان، شهید شده، آنگاه تأیید خواهند کرد که جهاد در افغانستان فرض بوده است! این درحالی است که خود شاهدند که ۱/۵ میلیون شهید گلگون کفن، در افغانستان نقش بر زمین گشته.

تا زمان ترجمه این کتاب نزدیک به ۳ میلیون نفر شهید۱۰میلیون مهاجر وآوارهو۹۰ درصد امکانات این کشور توسط دشمن از بین رفته است.

افغانها می گویند: وجود یک عرب در میان ما از میلیونها دلار با ارزش تر است. و رهبران افغان با این ندا، علما و دعوت گران را مورد خطاب قرارداده اند که متن آن در شماره نهم مجله جهاد پخش گردیده است.

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله و الصلوة علی رسول الله وعلی آله وصحبه ومن بهدیه اهتدی.

اما بعد:

شما می دانید که در افغانستان به خاطر اعلای کلمة الله و برپایی دولت قـرآن، جهاد آغاز شده و همچنان ادامه دارد. و تحقق این هدف به وجـود مجاهـدانی که با حقیقت و روح اسلام آگاهی داشته باشـند و از اصـالت جهـاد اسـلامی حراست نمایند، نیازمند است. بنابراین به حضور علما و داعیان نیـاز شـدید و

مبرم داریم . تابه طور مداوم بهار شاد و بیداری و توجیه مشغول باشند. و جهت آگاهی باید گفت: بسیاری از علما و مربیان در افغانستان در میادین جهاد به شهادت رسیده اند. ما نیازمند وجود مردانی هستیم که در مدارس مجاهدین و اردوگاه ها و پادگان ها و جبهه ها به تدریس و توجیه و احیا گری بپردازند. تا خداوند ما را در راستای تحقق اهداف نهایی موفق بگرداند. نیاز ما به علما و دعوت گران از هر متخصص و پژوهشگر دیگری بیشتر است .

پکتیا- جاجی ۳شوال ۱۴۰۵ه ق

اجازه خواستن از والدین و شوهر و طلبکار

حکم اجازه خواستن به حالت دشمن بستگی دارد.

۱- اگر دشمن در شهرهای خود بسر می برد و تحرّکات نظامی و تجمّعی در مرزها و ثغور اسلامی نداشت. و شهرهای اسلامی در آرامش و آسایش به سرمی برد وبه حد کافی در مرزها سرباز مستقر بود، در این حالت جهاد فرض کفایه است و برای خروج باید اجازه خواست. زیرا فرمان برداری از والدین و

شوهر فرض عین است و جهاد در این صورت، فرض کفایه است و فرض عین برفرض کفایه مقدّم است.

۲- اگر دشمن به مرزهای شهر های اسلامی تهاجم آورد و یا در شهرهای اسلامی داخل شد، درآن هنگام بر اهل آن شهر و اطرافیان آن، جهاد فرض عین می گردد. و در چنین شرایطی حکم اجازه خواستن ساقط شده و کسی نمی تواند مانع رفتن دیگری شود؛ تا جایی که فرزند بدون اجازه ی پدر و همسر بدون اجازه ی شوهر، و بدهکار بدون اجازه ی طلب کارش می تواند بیرون شود.

این حالت سقوط اجازه، تا ان هنگام ادا مه دارد که دشمن را از سرزمین اسلامی بیرون برانند. عده ای گرد هم آیند که توان بیرون راندن دشمن را داشته باشند ولو اینکه چنین گردهمایی با تجمع همه ی مسلمانان روی زمین هم امکان پذیر باشد.

وقتی که جهاد فرض عین گشت، بر اطاعت پدر نیز که فرض عین است، مقدم می باشد. زیرا جهاد حمایت از دین و اطاعت والدین، حمایت از نفس شان است، به این معنی که امکان دارد با شرکت فرزندشان آن دو ملول و غمگین شوند. ولی حفظ دین بر حفاظت از نفس مقدم است. گرچه جهاد خود، اتلاف

جان مجاهد است، اگر او به خاطر حفاظت دین، شهید گردد. و حمایت از دین امر یقینی است، اما نابودی نفس والدین فقط در حدّ گمان است، بنابراین، یقین بر شک مقدّم است.

مثال فرض عین و کفایه

مثلاً گروهی در ساحل دریا درحال سیر و تفریح اند و در میان شان افرادی هست

که در شنا خوب مهارت دارند. در این میان کودکی را می بیند که درحال غرق شدن است و فریاد می زند، مرا نجات دهید. اما کسی از شنا گران به سویش التفاتی نمی کند. یکی از شنا گران می خواهد به نجات آن کوک بشتابد، اما پدرش او را از نجات وی باز می دارد. آیا کسی از فقها گفته است که در این حالت اطاعت پدرش واجب است؟؟ و کودک را به حال خود رها کنید تا غرق گردد؟!

امروزه مثال افغانستان همین است، که کودکانشان ذبح می شوند، به حیثیت ها هتک حرمت می شود، بی گناهان به قتل می رسند و آسیب دیده گان و مجروحان پراکنده، نقش بر زمین افتاده اند. در این میان برخی از جوانان صادق می خواهند برای نجات و کمک شان بشتابند، اما با عکس العمل منفی

عده ای مواجه می شوند که داد می کشند، بدون اجازه ی والدین تان کجا می رویدِ؟!!

پس، نجات کودک غرق شده بر همه شنا گرانی که او را می بینند فرض است. قبل از این که کسی از آنان، برای نجات او اقدام نماید، خطاب وجوب نجات او متوجه همه است. اما اگر یکی برای نجات او شتافت، گناه دیگران ساقت می شود. و اگر کسی از آنان برای نجات کودک اقدام ننمایند، گناه دامن گیر همه ی آن شناوران است.

قبل از اینکه شنا گری برای نجات او حرکت کند، اجازه از والدین لازم نیست و اگر پدری هم از نجات غریق بازداشت، اطاعت نشود. زیرا خطاب فرض کفایه در بدو امر، مانند فرض عین است و حکم این دو فقط در نهایت با هم متفاوت است؛ اگر برخی آن را انجام دادند، گناه از دیگران ساقط می گردد و اگر کسی اقدامی بعمل نیاورد، همه گناهکار می گردند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه(رحمه الله) می گوید:

[فامّا اذا هجم العدو فلا یبقی للخلاف وجه فان دفع ضررهم عن الدین و النفس الحرمة واجب اجماعاً] (الفتاوی الکبری۶۰۷/۴)

اما آنگاه که دشمن هجوم آورد، اختلاف نمی تواند توجیهی داشته باشد. زیرا دفع ضرر دشمن از دین، جان، حرمت به اجماع واجب است. و دلیل اجازه خواستن از والدین در فرض کفایه و عدم اجازه در فرض عین، تطبیق دادن میان این دو حدیث می باشد.

اول: حدیث بخاری

[عن عبدالله بن عمروبن عاص τ جاء رجل الی النبی ρ یستأذنه فی الجهاد، فقال: أحی والدک؟ قال:نعم ، قال ففیهما فجاهد]

از حضرت عبدالله بن عمرو بن عاصτروایت شده که روزی مردی به محضر پیامبر اسلام ρ آمد و برای شرکت در جهاد اجازه خواست.آن حضرت ρ فرمودند: آیا پدر و مادرت زنده اند؟ گفت آری! آن حضرت ρ فرمودند در راه آن دو جهاد کن.

ثانیاً: روی ابن حبان عن عبدالله بن عمرτ[جاء رجل الی رسول اللهρ، فسأله عن افضل الأعمال، قال:الصلاة، قال:ثم مه قال:الجهاد، قال:فان لی والدین، فقال:آمرک بوالدیک خیراً، فقال: و الذی بعثک بالحق لأجاهدن و أترکهما قال:فأنت أعلم] قال الحافظ و هو محمول علی الجهاد فرض العین توفیقاَ بین الحدیثین]

فتح الباری۱۰۶/۶ رواه ابن حبان وصححه وسکت علیه الحافظ فی الفتح فهو حسن او صحیح

دوم: ابن حبان از حضرت عبد الله بن عمرτ، روایت می کند:((مردی به محضر رسول اکرم ρ حاضر شد. از آن حضرت ρ درباره ی برترین اعمال پرسید. فرمودند: نماز!آن مرد گفت: پس از نماز چه چیزی؟ فرمودند: جهاد! آن مرد گفت: من پدر و مادری دارم . آن حضرت ρ فرمودند: تو را به نیکی کردن با پدر و مادرت توصیه می کنم . مرد پاسخ داد: قسم به ذاتی که تو را به حق فرستاده، قطعا من در جهاد شرکت خواهم کرد و آن دو را رها خواهم کرد . حضرت رسول اکرم ρ فرمودند خودت بهتر می دانی.

حافظ ابن حجر رحمه الله می گوید: این حدیث بر جهاد فرض عین محمول است. تا میان دو حدیث تطبیق حاصل شود.

اجازه خواستن از استاد و مربی

هیچ یک از فقهای سلف و خلف، تصریح نکرده اند که، حق اجازه شاگرد در عبادات منوط به استاد و مربی می باشد. و عبادات، اعم از فروض کفایه و فروض عین در این باره با هم فرقی ندارند . و کسی که نظری مخالف این دارد باید نصّ شرعی با دلیل واضح ارائه دهد. بر هر مسلمان لازم است که برای

جهاد، بدون اجازه ی شیخ و استادش اقدام نماید. اجازه ی پروردگار عالمیـان برهمه مقدم تراست. و خداوند نه تنها به جهاد اجـازه داده، بلکـه آن را فـرض نموده است.

ابن هریره (رحمه الله) می گوید:

[ان من مکائد الشیطان أن یقیم أوثانا فی المعنی تعبد من دون الله مثل أن یتبین له الحق فیقول: لیس هذا مذهبنا تقلیداً لمعظم عنده قد قدمه علی الحـق] العقـد الیاقوتیة /۱۰۴

بدون شک یکی از نیرنگ های شیطان این است که، در معنی بتهایی را برپا می دارد که به جای خداوند پرستش می شوند. به این صورت که حق برای انسـان روشن است. اما می گوید این مذهب ما نیست. و قصد تقلید از آراء و نظریات موجود نزد خودش را دارد. و بدین ترتیب آن را بر حق مقـدم کـرد. امـا اگـر شاگردی قصد تحصیل در رشته ی ریاضی یا پزشکی یا تـاریخ را در یکـی از کشورهای غربی یا آمریکا داشته باشد. آنجایی که فتنه ها مانند شـب دیجـور فضا را پوشانده اند، جایی که امواج متلاطم فریبندگی و دریـای نـرخ گـذاری شهوات و همهمه ی جفت گیری و شهوت رانی است. به نظرم اگر ایـن شـاگرد

بدون اجازه ی استادش هم برود، استاد یا کسی دیگر براو خورده نمی گیرند و کارش را ناشایست نمی دانند.

اما اگر برای آموزش نظامی، برای دفاع از سرزمین خود به لشکری ملحق شد، یا برای جهاد بیرون رفت، همه ی زبانها او را آماج حملات خود قرار داده و می گویند: چگونه بدون اجازه بیرون می رود؟!! حتما استاد ایشان موفق به شنیدن این کلامم نبوی نشده اند که [حرس لیلة فی سبیل الله افضل من ألف لیلة یقام لیلها یصام نهارها] رواه ابن ماجه والطبرانی وصححه الحاکم واقره الذهبی وقال الحافظ اسناده حسن. الفتح الربانی ۹۵/۱

نگهبانی یک شب در راه الله برتر از هزار شب است که شبهای آن عبادت و روزهایش، روزه گرفته شود. و در صحیح مسلم آمده است:

]رباط یوم ولیله خیرمن صیام شهر و قیامه وان مات جری علیه عمله الذی کان یعمل و أجری علیه رزقه و أمن الفتان]

مختصر مسلم رقم۱۰۷۵

بستن اسب خود و آمادگی نظامی یک شبانه روز، از روزه و شب زنده داری یک ماه بهتر است. اگر او در این حالت بمیرد، پاداش آن عملی که انجام می دهد به او می رسد و روزی اش جاری می شود و از فتنه ها در امان می ماند.

[غدوة فی سبیل الله أو روحة خیر من الدنیا و ما فیها] متفق علیه

صبح یا شامی در راه خدا راه رفتن از دنیا و آنچه در اوست، بهتر است.

استاد و شاگرد باید به انجام اعمال نیک بشتابند وبه سوی خوبی ها به رقابت بپردازند. و این نصیحت حضرت رسول اکرم ρرا فراموش نکنند که:

[اغتنم خمساً قبل خمس: حیاتک قبل موتک و صحتک قبل سقمک و فراغک قبل شغلک، و شبابک قبل هرمک، و غناک قبل فقرک]

رواه البیهقی والحاکم وهو صحیح مراجعه شود به صحیح الجامع الصغیر آلبانی/۱۰۸۸

پنج چیز را قبل از فرارسیدن پنج چیز دیگر غنیمت بشمارید: زندگی را قبل از مرگ، تندرستی و سلامتی را قبل از بیماری، فراغت را قبل از مشغولیت، جوانی را قبل از کهولت، و توانگری را قبل از فقر.

و سزاوار است که این حدیث صحیح را نیز آویزه ی گوش خود قرار دهند که:

[قیام ساعة فی الصف القتال فی سبیل الله خیرمن قیام ستین سنة]

صحیح الجامع الصغیر آلبانی(رواه احمد والحاکم والدارس)

یک لحظه ایستادن در صف برای جنگیدن در راه خدا، بهتر از عبادت شصت سال است.

امام شافعی رحمه الله می گوید:

[أجمع المسلمون على أن من استبان له سنة عن رسول الله rلم يحل له أن يدعها لقول أحد]

مسلمانان اجماع نموده اند ،که هر گاه سنتی از حضرت رسولρآشکار گردید.برای هیچ کسی روا نیست که آن را بخاطر گفته دیگران رها کند.

جهاد با مال

بدون شک، جهاد با جان به مراتب از جهاد با مال، برتر و عالیتر است.لذا در زمان رسول اکرمρ ثروتمند انی مانند حضرت عثمانτو عبدالرحمن بن عوفτاز مشارکت با جانشان در جهاد معاف نبودند.

از آن رو که جلا و صفای و تربیت ارواح به مشارکت عالی در جنگ وابسته است، آن حضرت τ به یکی از اصحابش این گونه سفارش نمودند:

[... علیک بالجهاد فانه رهبانیه الاسلام]

صحیح الجامع الصغیر آلبانی/۴۳۰۵(رواه النسائی)

جهاد کن زیرا این رهبانیت اسلام است.

و هنگامی که از رسول الله ρپرسیده شد.

[أيفتتن المرء فی قبره؟ قال كفی ببارقة السيوف علی رأسه فتنة]

صحيح الجامع الصغير آلبانی/۴۳۵۹

آيا در قبر شخص دچار عذاب می شود؟ ان حضرت

rفرمودند: آذرخش شمشيرها بر سرش برای عذاب او كافی است.

رسول گرامی اسلام ρاز مشغول شدن به دنيا و رها نمودن جهـاد، هشـدار داده است. يک بار، به بيل شخم زنی اشاره كردند و فرمودند:

[لا يدخل هذا البيت قوم الاّ أدخله الله الذّل]

سلسلة الاحاديث الصحيحه آلبانی شماره ۱۱–۱۰(رواه البخاری فی صحيحه)

اين درخانه ی هيچ قومی وارد نمی شود مگر اينكه خداوند ذلّت و خـواری را درآنجا داخل می كند.

و در حديثی صحصح آمده است:

[اذا تبايعتم بالعينة، و اخذتم بأذناب البقر و رضيتم بالزرع، و تركتم الجهاد،سلط الله عليكم ذلّا لا ينزعه حتی ترجعوا الی دينكم]

رواه ابوداود

وقتی شما معامله عينيه كرديد و دمهـای گاوهـا را گرفتيـد وبـه كشـاورزی و زراعت راضی شديد و جهاد را رها كرديد، خداوند بر شما خـواری و ذلّـت را

مسلّط می کند و تا هنگامی که دوباره به دین بر نگردید، آن حالت را دگرگون نمی کند.

و همچنین در حدیث صحیح دیگری آمده است:

]لا تتخذوا الضیعة فترغبوا فی الدنیا] سلسله احادیث صحیح آلبانی شماره ١٢

به زمین یا حرفه ای مشغول نشوید، چه، آن گاه به دنیا شوق و رغبت پیدا خواهید کرد.

در این احادیث حضرت رسول اکرمρدر میان متاع دنیا و اسباب مشغولیت: کشاورزی تجارت با ربا و حیله ی معامله ی عینه و بهره برداری از حیوانات، صنعت و حرفه، جمع نموده است.

سرگرم شدن به این چیزها در زمانی که اسلام برای بقا یا ریشه کن شدنش وارد عرصه مبارزه و نبرد شده، حرام و هلاکت شرعی است. اما جهاد بامال، هنگامی که مجاهدان به آن نیاز پیدا کنند بر زنان و در اموال بچه های کوچک حتی درصورت فرض کفایه خواندن آن، فرض است. همانگونه که از ابن تیمیه(رحمه الله) آنرا تصریح نموده بود. الفتاوی الکبری ۶۰۷/۴

بنابراین در حالت نیاز به مال، ذخیره کردن ان حرام است. هنگامی که این سوال از ابن تیمیه(رحمه الله) پرسیده شد:

[لوضاق المال عم اطعام جیاع و الجهاد الذی یتضرر بترکه]،
اگر مال از غذای گرسنگان و جهادی که رها ساختن آن موجب ضـرر اسـت، کمتر بود، چکار کنیم؟ پاسخ داد:

[قـدمنا الجهـاد وان مـات الجیـاع، کمـا فـی مسـألة التتـرس و أولـی فـان هناک(التترس) نقتلهم بفعلنا و هنا یموتون بفعل الله] الفتاوی الکبری ۶۰۸/۴

ما جهاد را مقدّم می کنیم، گرچه گرسنگان از فقر جان بسپارند. همان گونه کـه درصورت سپر قراردادن مسلمانان در جنگ، ما خود آنهـا را مـی کشـیم و در اینجا خداوند آنها را کشته است.

علامه قرطبی(رحمه الله) می گوید:

[اتفق العلماء علی أنه اذا نزلت بالمسلمین حاجـة بعـد أداء الزکـاة فانـه یجـب صرف المال الیها] للقرطبی۲۴۲/۲

علما اتفاق نظر دارند، اگر مسلمانان پس از پرداخت زکات بازهم به زکات بـه مال نیاز پیدا کردند، صرف مال در جهت برآورده کردن حاجت، لازم است.

و امام مالک(رحمه الله) می گوید:

[یجب علی الناس فداء إسراهم وان استغرق ذلک أموالهم. و هذا اجماع ایضـاً] للقرطبی۲۴۲/۲

به اجماع، بر مسلمانان آزادی سازی اسرای شان واجب است، گرچه تمام دارایی های آنها را هم فرا گیرد.

حفاظت و حراست از دین، بر حراست جانها مقدّم تراست و حفاظت جانها از حفظ مال مهم تر می باشد. اموال و دارایی ثروتمندان، از خون شهدا گرانبها تر و ارزشمند تر نیست.

ثروتمندان از حکم خداوند درقبال دارایی شان آگاه باشند. در برهه ای که جهاد سخت نیازمند مالی است و دین مسلمانان و سرزمین شان در معرض نابودی قرار گرفته، ثروتمندان در خوشگذرانی و شهوت پرستی غوطه ورند. اگر ثروتمندان یک روز از شهوات نفسانی را روزه بگیرند و از تضییع اموال در زندگی تجملاتی دست بردارند و آن را به مجاهدان افغانستان اختصاص دهند که از سرما جان می سپارند و سرمای برف و یخبندان پاهایشان را تکّه تکّه می کند و غذای روزانه را ندارند و پس اندازی که جان خود را نجات داده و خونهای شان را حفاظت کنند، هم در اختیار ندارند.

به نظرم اگر ثروتمندان هزینه مصرف یک روز را به مجاهدان افغان اختصاص دهند، قطعاً اموال شان تحول بزرگی را در پیروزی جهاد رقم خواهد زد. و علمای بزرگ و در رأس آنها، جناب شیخ عبدالعزیزبن باز(رحمه الله)، فتوا

داده اند که اعطای زکات به مجاهدان افغان از بزرگی قربات و برترین صدقات محسوب می گردد.

یکی از موارد مصرف زکات در فقه اسلامی اختصاص آن به مجاهدین و جهاد می باشد.

خلاصه

۱- جهاد با مال برهمه ی مسلمانان روی زمین فرض عین است.

۲- در چنین شرایطی، نیازی به اجازه کسی برای شرکت در جهاد نیست و اجازه ی فرزند منوط بر والدین نیست.

۳- جهاد با مال نیز فرض عین است و ذخیره کردن مال در صورت نیاز مسلمانان به آن، حرام است.

۴- ترک جهاد مانند ترک نماز و روزه، بلکه در این روزها از ترک آنها نیز بدتر است. ابن رشد رحمه الله، اجماع علما را نقل نموده اند که: هنگام فرضیّت جهاد، رفتن به جهاد از حج فرض هم مهمتر است.

بخش دو

پرسشهای بزرگ و مهم!!

آیا امروزه امکان و تطبیق این فتوا وجود دارد؟

این امکان وجود دارد که کسی بگوید: ما فهمیدیم که امروزه جهاد با جان فرض عین است، و جهاد مانند نماز و روزه فرض است؛ بلکه جهاد با جان از نماز و روزه هم مقدّم است. همان گونه که ابن تیمیه(رحمه الله) می گوید:

[فالعدوا لصائل الذی یفسد الدین والدنیا لا شی أوجب بعد الیمان من دفعه] الفتاوی الکبری ۶۰۸/۴

دشمن مهاجمی که دین و دنیا را به فساد و تباهی می کشاند، پس از ایمان، چیزی از بیرون راندن او واجب تر نیست.

نماز به هنگام جهاد به تأخیر می افتد، جمع می شود، رکعات آن مختصر شده و یا هیئت آن تغییر می یابد. در صحیحین آمده است:

[ملأ الله بیوتهم وقبورهم ناراً کما شغلونا عن الصلاة الوسطی حتی غابت الشمس]

همان طور که مشرکین باعث مشغولیت ما از ادای نماز عصر شدند تا آنکه خورشید غروب کرد، خداوند خانه و گورهای شان را از آتش پرکند.

مجاهد در ماه رمضان، روزه را افطار می کند. همانگونه که امام مسلم(رحمه الله) روایت نموده که: آن حضرت ρدر راه فتح مکه، روزه را افطار نمودند و فرمودند:

[انکم مصبحوا عدوکم و الفطر أقوی لکم فافطروا]

شما به زودی با دشمن روبه رو می شوید و افطار باعث نیرومندی تان است پس افطار کنید.

پس برای ما روشن گردید که هر گاه جهاد فرض عین گشت از کسی اجازه نگیریم. همانگونه که در ادای فریضه ی نماز فجر قبل از طلوع خورشید نیازی به اجازه پدر،استاد یا آقا نیست . و درادای فریضه جهاد هم نیازی به اجازه نیست . مثلا اگر پدر و فرزندی در جایی خواب باشند و فرزند خواست نماز فجر را ادا کند، در حالی که پدرش خواب است . آیا کسی می گوید : برای ادای نماز فجر باید فرزند از پدرش اجازه بگیرد ؟ و فرض می کنیم، اگر پدر فرزندش را به هر دلیلی از نماز خواندن باز دارد ، مثلا بگوید : وقتی تو نماز را ادا کنی امکان دارد افرادی که خواب اند و نماز نمی خوانند ، از خواب بیدار شوند وبه این ترتیب زمینه اذیت و آزار شان فراهم گردد. آیا فرزند از پدرش اطاعت و فرمانبرداری می کند ؟ پاسخ روشن است که [انما الطاعة فی

المعروف] فرمانبرداری درکارهای نیک است . صحیح الجـامع الصـغیر آلبـانی شماره های ۷۳۹۷-۳۹۶۷

[لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق] در راه نا فرمانی آفریدگار، فرمانبرداری از هیچ مخلوقی روا نیست . حدیث صحیح رواه احمد والحاکم

]لا طاعة لمن لم یطع الله] کسی که از خدا فرمـان نمـی بـرد ، اطـاعتش لازم نیست.

صحیح الجامع الصغیر آلبانی۷۳۹۷-۳۹۶۷

دستور اجازه خواستن

برای روشن شدن این مسئله باید گفت: اصحاب پیامبرρپس از برافراشته شدن پرچم جهاد و دستور حرکت امّت برای جهاد، از حضرت پیامبرρ برای شـرکت اجازه نمی خواستند. بلکه اجازه خواستن از آن حضرتρ پس از تصمیم نهایی یا پس از ثبت نام در غزوه، فقط در حد مشوره بوده است. در حدیث صحیحی که امام احمد و نسائی از معاویه بن جا همه السلمی ، روایت نموده اند، آمـده است که : [أن جاهمة أتی النبی ρ فقـال :یارسـول الله، أردت الغـزو وجئتـک

استشیرک فقال: نعم فقا ل : هل لک من أم، فقا ل :الزمها فان الجنة عند رجلیها]

نیل الأوطار۳۷/۸

جاهمه، به محضر آن حضرتρ آمد و گفت : ای رسول خدا! تصمیم شرکت کردن برای جهاد را گرفته ام و آمده ام تا با شما مشوره کنم . حضرت پیامبر rفرمودند: آیا مادری دارید؟ پاسخ داد آری! رسول اکرمρ فرمودند: با او همراه باش که بهشت زیر پاهایش است. در روایت آمده است که: من نام خودم را در لیست فلان غزوه نوشته ام. این چنین مشورتی در زمان فرض کفایه بودن جهاد، بوده است.

اما پس از دستور خروج، جهاد فرض عین می گشت و اجازه خواستن از حضرت پیامبرρعلامت نفاق تلقی شده است. در قرآن کریم آمده است:

[لاَ يَسْتَأْذِنُکَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ أَن يُجَاهِدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ وَاللّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (۴۴) إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُکَ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ](التوبه۴۴،۴۵)

آنانی که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند، در انجام جهاد با جان و مال از تو اجازه نمی گیرند(زیرا جهاد فرض است و در انجام فرائض، کسب اجازه

لازم نیست) این چنین مؤمنان راستین که برای رفتن به جهاد اجازه نمی گیرند. به طریق اولی برای نرفتن به جهاد درخواست اجازه نمی کنند. و خداوند به خوبی افراد پرهیزگار را می شناسد. تنها کسانی از تو اجازه می خواهد که (در جهاد شرکت نکنند که مدعیان دروغین اند) وبه خدا و روز جزا ایمان ندارند. و دلهایشان دچار شک و تردید است. و در حیرت و سرگردانی خود به سر می برند.

ما سراغ نداریم که کسی از صحابه و تابعین برای شرکت در جهاد، از خلفای راشدین ابوبکر و عمر و عثمان و علی ψ اجازه بگیرد. و یا کسی که تصمیم در جهاد را داشته، پیش حضرت ابوبکرτبیاید تا از او اجازه بگیرد. مهم این بود که پرچم جهاد بسته می شد و سپاه به بیرون حرکت می کرد.

همچنین سراغ نداریم که کسی اراده جهاد کند و برای شرکت از امراء مسلمانان، پس از خلفا، اجازه بگیرد و کسی از مسلمانان را هم در طول تاریخ اسلامی نمی یابیم که به خاطر شرکت بدون اجازه امیرالمؤمنین در جهاد و نبرد، از سوی او محاکمه و سزا داده شود. در جنگ و هجوم به سوی دشمن، از امیر و فرمانده به خاطر نظم و ترتیب اجازه می خواهند تا مبادا شخص مهاجم بر دشمن، طرح ها و نقشه های مسلمانان را نابود نکند.

برخی از فقها، مانند اوزاعی رحمه الله ، اجـازه خواسـتن از امـام را ویـژه ی لشکری می دانند که حقوق شان را از دیوان لشکر دریافت می کنند.

قال الرملی رحمه الله فی نهایة المحتاج

[یکره الغزو اذن الامام أونائبه، و لا کراهة فی حالات:

۱- اذا قوّت الاستئذان المقصود

۲- أو عطّل الامام الفزو

۳- أوغلب علی ظنه عدم الاذن کما بحث ذلک البلقینی]

نهایة المحتاج۸/۶۰

علامه رملی رحمه الله می گوید:

پیکار و نبرد بدون اجازه ی امام یا نائبش در مواردی مکروه است و در برخی حالتها مکروه نیست:

۱- هنگامی که اجازه خواستن مقصد و هدف را از بین ببرد.

۲- یا امام پیکار و نبرد را به طور کلی تعطیل نماید.

۳- یا گمان غالب این باشد که اجازه نمی دهد، چنان که از تحقیق بلقینی، این موارد بر می آید.

به اصل مطلب بر می گردیم و می گوییم: اینها همه درصورتی است که جهاد فرض کفایه باشد. اما هنگامی که جهاد فرض عین گشت، آنگاه اجازه خواستن لازم نیست.

ابن رشد رحمه الله می گوید:

[طاعة الامام لازمة وان كان غير عدل مالم يأمر بمعصية ومن المعصية النهى عن الجهاد المتعين] فتح العلى المالک،تألیف شیخ علیش ۱/۳۹۰

اطاعت از امام ضروری است، گرچه امام عادل هم نباشد تا آنگاه که به گناه و معصیت فرمان نداده است. و باز دارنده از جهاد فرض عین نباشد، در واقع باز داشتن از جهاد، گناه و معصیت است.(پس اطاعتش واجب نیست)

برای توضیح بیشتر این مسئله باید گفت: اجازه خواستن در فرض کفایه، درصورتی است که تعداد مجاهدان برای انجام فرض به قدر کافی برسد. اما قبل از آن که به حد کافی برسند، خطاب متوجه همه بوده و جهاد برهمه واجب است. اما پس از رسیدن به حد کفایت و یا انجام آن توسط عده ای، از ذمه ی دیگران ساقط می شود. پس قبل از رسیدن به حد کفایت، بین فرض کفایه و فرض عین تفاوتی وجود ندارد. و قبل از رسیدن به این حد، اجازه خواستن لازم نیست، اجازه خواستن فقط درصورتی است که بداند مسلمانان

در سرزمین معرکه و نبرد، برای انجام فریضه ی جهاد به حد کافی حضور دارند. بعد از این همه تفصیل سائل می گوید: ما یقین حاصل کردیم که جهاد فرض عین است و نیازی به کسب اجازه از دیگران نیست. اما در اینجا چند سؤال مهم وجود دارد:

۱- آیا امروزه امکان بسیج عمومی مردم برای جهاد وجود دارد؟

۲- آیا درصورتی که یک امیر برای رهبری وجود ندارد باز هم باید مبارزه کرد؟

۳- آیا در افغانستان بجنگیم در حالی که فرماندهان گوناگونی درآن هست؟

۴- آیا به هنگام ضعف و ناتوانی، می توانیم از کفار کمک بجوییم؟

۵- آیا در جنگ، مسلمانانی را همراهی کنیم که درسطح قابل قبولی از تربیت اسلامی نیستند؟

سؤال اول: تطبیق عملی بسیج عمومی مردم برای جهاد چگونه امکان پذیر است؟ برخی از مردم معتقدند که بسیج عمومی مردم آن گونه که اسلام خواسته، همسر بدون اجازه ی شوهر و فرزند بدون اجازه ی پدر بیرون شود، بنا به عمل و اسبابی، امر بسیار دشواری است.زیرا:

۱- هیچ منطقه ای از سرزمین های اسلامی گنجایش یک دهم مسلمانان را هم ندارد.

۲- این کار باعث اختلال در فعالیتهای تربیت اسلامی کـه تنهـا آرزو و چشـم انداز نجات امّت اسلامی است، می باشد.

۳- این عمل منجر به خالی شدن سرزمین های اسلامی مـی گـردد. زیـرا هـر کسی برای جهاد فلسطین و افغانستان می آید. در نتیجه در شـهرهای اسـلامی سنگر را برای کمونیست ها، بعثی ها، ملی گرایـان و مـادی گرهـا خـالی مـی گذارد.

جواب: اگر مسلمانان خود را در قالب دستور پروردگار درمی آورنـد و حکـم شریعت اسلامی را رد بسیج عمومی، یک هفته برای فلسطین اجرا مـی کردنـد، فلسطین بزودی از لوث یهود پاک می گشت و همین طـور بـا بسـیج امّـت در افغانستان هم، قضیه اشغال خیلی سریع پایان می یافت. در ایـن هنگـام جـای دعوت گران خالی نمی شد و خانه های آنان با خروج همسرانشان ویران نمی شد. اما هر بار منتظریم و پیوسته سرزمین های تحـت سـیطره ی کفّـار از دور نظاره گریم تا این که با ممالک اسلامی یکی پس از دیگری بلعیده می شـوند.

آنگاه با سخنرانی های طنین انداز و اشکهای سرازیر لا حول ولا قوه گفتن و آه فراوان، به سرزنش دشمن اکتفا می کنیم.

ما درباره ی اسلام ، با تفکر اسلامی قومی و ملی می اندیشیم . بنابراین، افق نگاه مان از مرزهای جغرافیایی که پیمان سایکس – بیکو ، یا طرح جون أنطون بریطانیایی یا فرانسوی برایمان ترسیم کرده اند، فراتر نمی گذرد.

سؤال دوم: آیا بدون داشتن یک امیر جهاد کنیم؟

آری! درحالی به جهاد می پردازیم که یک امیری نداریم. و کسی هم نگفته که متّحد نبودن مسلمانان بر یک امیر، فرضیّت جهاد را ساقط می گرداند. بلکه، ما شاهدیم مسلمانان در ایام جنگهای صلیبی و تاتار با این حال که امرای شان گوناگون بودند مبارزه می کردند. در هر شهری امیری بود. در حلب امیری و در دمشق امیری و در مصر بیش از یک امیر وجود داشت. وعده ای هم صلیبی یان را علیه برادران امرای شان یاری می کردند. همان گونه که مشاوری با کمک صلیبی یان بر علیه امیری به نام فرغام در مصر شورید.

و از هیچ یک از علما منقول نیست که وجود این حالت و این فساد، فرضیت جهاد را در راستای دفاع از سرزمین های مسلمانان ساقط می کنند. بلکه مسئولیت شان را سنگین تر می کند.

اندلس(اسپانیای کنونی) نیز چنان حالتی داشت، چنان که شاعر می سراید:

وتفرقوا شیعاً فکل محلة فیها أمیر المؤمنین و منیر

وبه گروه های مختلفی تقسیم شدند و در هر محله ای امیرالمـؤمنین و منیـری وجود داشت.

و دیگری می سراید:

مما یزهدنی فی أرض أندلس

ألقاب معتمد فیها و معتضد

ألقاب مملکة غیر موضعها

کالهر یحکی انتفاخه صولة الاسد

آنچه مرا نسبت به سرزمین اندلس بی رغبت نموده، القاب معتمد و معتضـد در آن است. القاب حکومتی در غیر جایش بکار می رود، مانند گربه ای که بـا ادا بازی، غرّش حمله شیر را درمی آورد.

و کسی از علما نمی گفت که در این حالت جهادی نیست، بلکه علمای بـزرگ از پیشگامان صفوف جهاد در اندلس بودند. گاهی هم میـدان نبـرد از فرمانـده شرعی که حق ولایت از امیر عام را دارد، خالی شده است. همان گونه کـه در روز مؤته اتفاق افتاد. حضرت خالد بن ولیدτبرخاسـت و پـرچم را بـه دسـت

گرفت و خداوند توسط او لشکر مسلمین را نجات بخشـید و حضـرت رسـول اکرم ρ کار او را تأیید واو را مورد تحسین قرار داد.

گاهی امام یا امیرالمـؤمنین، وجـود نـدارد و ایـن فرضـیت جنـگ و دفـاع از سرزمین های اسلامی را ساقط نمی گرداند. و ما منتظر نمی مـانیم تـا ولایـت کبری برپا و خلافت از نو آغاز شود. زیرا ولایـت عامـه و خلافـت، فقـط بـا تئوری و تحقیق به وجود نمی آید. بلکه با جهاد، سالم تـرین راه بـرای ایجـاد ولایت خاص می باشد. یعنی، فرماندهی جنگ، ولایت عامه و خلافت است و مجاهدان، امیری برای جهاد انتخاب می کنند که به اصـلاح امـور و نظـم دادن پراکندگی شان می پردازد و از ضعیف در برابر قوی دفاع می کند.

امروزه به فضل خداوند وبه برکت مجاهدتهای مسلمین مخلص وخون شهیدان، امیرالمؤمنین فرمانـدهی جنـگ برعلیـه صـلیبیها را شخصـاً بـه عهـده داشـته وفرماندهان امارت اسلامی درتمام جبهات جنگ چه در داخل افغانستان وچـه خارج از افغانستان، عراق، چچن، کشمیر، فیلیپین، جمهوری های آسیای میانه، چین وسایر نقاطی که مجاهدین برعلیـه کفـار ومزدورانشـان درحـال مبـارزه هستند تحت پرچم لا اله الا الله وشعار برقـراری حکومـت وخلافـت اسـلامی مشغول به جهاد می باشند.

در حدیث صحیح آمده از عقبه بن عامر، به روایت از افراد قومش آمده است، که، می گوید:

[بعثت رسول الله ρ سرية فسلحت رجلاً سيفاً ، قال، فما رجع قال: ما رايت مثل مالا منا رسول اللهρ قال: أعجزتم اذا بعثت رجلاً فلم يمض لأمرى أن تجعلوا مكانه من يمضى لإمرى]

ابو داود واحمد و صححه الحاكم وافقه الذهبى. الفتح الربانى۴۵/۱۴

رسول اکرمρسریه ای را فرستاد، به مردی از آنها شمشیری دادم. هنگامی که برگشت، رسول اکرمρ ما را خیلی مورد ملامت و سرزنش قرار داد و گفت: آیا از این عاجز و درمانده شده اید، آن هنگام که مردی را فرستادم و دستور را اجرا نکرد، شخص دیگر را که مطیع فرمانم بود، به عنوان امیر به جایش می گماشتید.

حضرت رسول اکرمρ آنان را به تغییر امیر سریه ای که خود ایشان پرچم را با دست مبارکش برای او بسته بود، تحریک نمود. پس اگر امیری اصلاً نباشد چه باید کرد؟ بدون شک جنگ نیاز مبرم به تعیین امیر دارد.

ابن قدامه رحمه الله می فرماید:

[فان عدم الامام لم يؤخر الجهاد لأن مصلحته تفوت بتأخيره]

المغنی لابن قدامه۲۵۳/۸

نبودن امام، جهاد را به تأخیر نمی اندازد. زیرا مصلحت جهاد بـا تـأخیر آن از بین خواهد رفت.

و هنگامی که مردم امیری را برگزیدند، اطاعت از او واجب است.

در فتح العلی المالکی آمده است:

[نقل الشیخ میارة اذا خلا الوقت من الأمیر و اجمع الناس رأیهـم علـی بعـض کبراء الوقت یمهد سبیلهم و یردقویهم عن ضعیفهم فقـام بـذلک قـدر الجهـد و الطاقة. فالظاهر ان القیام علیه لایجوز ، و المعرض له یرید شق عصا الاسـلام و تفریق جماعته، ففی صحیح مسلم الحدیث]انها ستکون هنات وهنات فمـن اراد أن یفرق أمر هذه الأمة و هو جمیع فاقتلوه کائنا من کـان]] مـن أتـاکم أمـرکم جمیع علی رجل واحد یرید تفریق جماعتکم فاقتلوه] فتح العلی المالک۱/۳۸۹

شیخ میاره رحمه الله نقل می کند، هنگامی که امیری وجود نداشت، و مردم بـر بعضی از بزرگان آن زمان اتفاق نظر کردند که راه را برای آنان هموار سـازد و قدرتمندان را از تضییع حق ضعفا، باز دارد و او هم به اندازه توانایی و قدرتش این کار را انجام داد. واضح و روشن که قیام علیه ی او جایز نیست و کسی که

از فرمانبرداری خودداری کند، قصد تخریب اسلام و ایجاد اختلاف میان مسلمانان را دارد.

در صحیح مسلم آمده است: بزودی بلا و گرفتاری سخت برای کسی خواهد بود که قصد جدایی در این امر امّت متحد را دارد، او را از بین ببرید، هر کسی که باشد. کسی که پیش شما آمده، در حالی که زمام امور همه تان به دست یک فردی است و قصد جدایی میان جماعت شما را داشت او را نابود کنید.

سوال سوم: آیا در افغانستان بجنگیم، در حالی که فرماندهان در آن گوناگون و جدایند؟

آری! نبرد و پیکار در افغانستان با این حال که فرماندهان مختلف و جدا هستند، واجب است. زیرا این نبرد و مبارزه در راستای دفاع از مسلمانان مورد هجوم از سوی ملحدین است. و هیچ گونه مانعی از نبرد همراه با گروهای اسلامی بر ضد ملحدین وجود ندارد. و فرمانده هر حزب، بعنوان امیر جنگ آن حزب محسوب می گردد.

سوال چهارم: آیا باید به تنهایی جنگید درحالی که مردم بی تفاوت نشسته اند؟

آری! باید جنگید، زیرا خداوند پیامبرش را این گونه مورد خطاب قرار داده است:

[فَقَاتِلْ فِی سَبِیلِ اللّهِ لاَ تُکَلَّفُ إِلاَّ نَفْسَکَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِینَ عَسَى اللّهُ أَن یَکُفَّ بَأْسَ الَّذِینَ کَفَرُواْ وَاللّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنکِیلا] (النساء/۸۴)

در راه خدا بجنگید (حتی اگر تنها هم باشید، بیم و باک نداشته باش زیرا که وعده نصرت و پیروزی به تو داده شده است) تو جز مسئول اعمال خود نیستی. و مؤمنان را(هم به جنگ دعوت کن و به آن) تحریک و ترغیب نما. تا اینکه خداوند (پرتو شجاعت تو و شجاعت مؤمنان) قدرت کافران را باز گیرد. و قدرت خداوند بیشتر و مجازات او سخت تر است.

۱) جنگیدن گرچه تنها هم باشد.

۲) ترغیب و تحریک مؤمنان به مبارزه و جنگیدن.

و خداوند رب العزة حکمت نبرد را باز داشتن و نیرو و قدرت کفار یاد می کند. زیرا بدون نبرد و پیکار، کفار از ما هراسی ندارند.

[وقاتلوهم حتی لا تکون فتنة ویکون الدین کله لله]

وبا آنها پیکار کنید تا فتنه ای باقی نماند. و دین (خالصانه) از آن خدا گردد.

با ترک پیکار، شرک سیادت را آغاز می کند و کفر یاری می شود و این فتنه است. صحابه ψ ظاهر این آیه را فهمیده بودند. از ابو اسحاق رحمه الله روایت شده است:

[قلت للبراء بن عازب τالرجل یحمل علـى المشـرکین أهـو یلقـی بیـده الـی التهلکة؟ قال: لا لأن الله بعث رسوله ρ فقال:]فقاتل فی سبیل الله لا تکلـف الا نفسک] انما ذلک النفقة] فتح الربانی۸/۱۴

به براء بن عازب رحمه الله گفتم: مردی به مشرکین حمله مـی کنـد آیـا او بـا دستهایش خود را در هـلاک انداختـه اسـت؟ پاسـخ داد خیـر. زیـرا خداونـد پیامبرش را فرستاده و فرمود: در راه خدا بجنگ تو جز مسـئول اعمـال خـود نیستی. آن آیه مربوط به نفقه می باشد.

ابن عربی رحمه الله (در احکام القرآن) می فرماید:

[وقد تکون حالة یجب فیها نفیر الکل اذا تعیت الجهاد علی الأعیان بغلبة العدو علی قطر من الاقطار او لحلوله بالعقر فیجب علی کافة الخلق الجهاد و الخروج فان قصروا عصوا. فاذا کان النفیر عاماً لغلبة العدو علی الحوزة او استیلائه علـی الأسری کان النفیر عاماً و وجب الخروج خفافاً وثقالاً رکبانـاً و رجـالاً وعبیـداً واحراراً ..... من کان له أب من غیر اذنـه ومـن لاأب لـه حتـی یظهـر دیـن الله وتحمی البیضة وتحفظ الحوزة ویحزی العدو و یستنقذ الاسری ولا خـلاف فـی هذا.]

احکام القرآن لابن عربی۹۵۴/۲

هر گاه حالتی بوجود آمد که بسیج عمومی و خروج برهمه واجب بود، آنگاه که جهاد با غلبه دشمن بر کرانه ای از کرانه های سرزمین اسلامی یا ورود ش به ساحت او، فرض عین شد، بر همه ی مردم جهاد و خروج واجب است. و اگر کوتاهی ورزیدند، گناهکار می شوند. اگر به خاطر غلبه به دشمن در ناحیه ای یا استیلای ان بر اسرا بسیج عمومی اعلام شد، آنگاه خروج سبک و سنگین، سوار و پیاده، غلام و آزاده واجب است.

فرزند بدون اجازه پدرش بیرون شود، تا خداوند دین خود را چیره و غالب گرداند و حریم حمایت و آن ناحیه حفاظت گردد و دشمن خوار و زبون شود و اسرا نجات یابند. در این باره هیچ اختلافی نیست.

وقتی همه نشسته اند یک نفر چه کار می تواند انجام دهد؟ برای آزادی اسیری فدیه می دهد یا درصورت توانایی، خودش برای نبرد می رود یا مبارزی را تجهیز می نماید.

آری نبرد به تنهایی موجب رضایت و خشنودی است. در حدیث حسنی که امام احمد رحمه الله و ابو داود رحمه الله آن را روایت کرده اند. حضرت رسول اکرم ρ می فرمایند:

[عجب ربنا من رجل غزا فی سبیل الله فانهزم أصحابه فعلم ما علیه فرجع حتی أهرق دمه فیقول الله عزوجل لملائکته : أنظروا الی عبدی رجع رغبة فیما عندی وشفقة مما عندی حتی أهریق دمه] رواه احمد وابوداود

خداوند را از عمل مردی پسند آمد که در راه او به جهاد رفت، یارانش شکست خوردند. او مسئولیتش را درک نمود و برگشت تا آنکه خونش ریخته شد. خداوند خطاب به فرشتگان خود می گوید: به بنده ام بنگرید. به خاطر اشتیاق و از بیم آنچه به نزدم هست، برگشت تا اینکه خونش ریخته شد.

سوال پنجم: آیا همراه مسلمانانی که در سطح قابل قبولی از تربیت اسلامی قرار ندارند، پیکار و جهاد نماییم؟

این سوال از طرف عده ای از مردم مطرح می شود که برخی از آنان مخلص اند و می پرسند: چگونه همراه قومی مانند افغان ها به نبرد بپردازیم، درحالی که در میان آنها راستگو و دروغگو وجود دارد، و در میان شان سیگار کشیدن و مصرف نسوار شایع است، برخی از آنها اسلحه ی خود را می فروشند. مردمانی متعصب نسبت به مذهب حنفی اند و برخی از آنها تعویذ و مهره ی چشم زخم آویزان می کنند؟! قبل از بیان حکم شرعی، این سوال را مطرح می کنیم که در کره ی زمین ملّت مسلمانی را به من نشان دهید که از این امور

کاملا عاری باشد؟ آیا در همه ی سرزمین های اسلامی ، - کفار را رها کنیم چون در آنجا این امور رایج است - از این امور موجود نیست؟

پاسخ: پیکار و نبرد واجب است. زیرا براساس مبارزه و نبرد برپایه، برطرف ساختن یکی از ضررهای بزرگ است.

قواعد فقهی که در مجله احکام عدلیه آمده اند به ترتیب ذیل اند در ماده شماره ۲۶ آمده است :

[یحتمل الضرر الخاص لدفع الضرر العام]

ضرر خاس جهت برطرف نمودن ضرر عام، قابل تحمل و برداشت است.

و در ماده ۲۷ آمده است:

[الضرر الأشد یزال بالضرر الأخف]

ضرر و زیان سنگین تر با ارتکاب زیان سبکتر برطرف می گردد.

و در ماده ۲۸ آمده است:

[اذا تعارضت مفسدتان روعی أعظمها ضراً بارتکاب أخفهما]

وقتی دو تا مفسد با هم در تعارض قرار گرفتند با ارتکاب سبکترین شان آنکه ضررش بیشتر است ملحوظ می گردد.

و در ماده شماره ۲۹ آمده است:

[یختار أهون الشرین]

از دو بدی ، سبک ترین شان انتخاب می گردد. نا گذیر باید یکی از دو شـرّ را برگزید. کدام شرّ بزرگتر است؟ تسلّط روسها(و آمریکایی ها) بـر افغانسـتان و تغییر آن به یکی از ممالک کفر که قرآن و اسلام در آن ممنوع شوند. یا جهـاد همراه قومی که در آنان گناه و خطا وجود دارد؟

ابن تیمیه رحمه الله در مجموع الفتاوی می نویسد:

[و لهذا کان من اصول أهل السنة و الجماعة الغزو مع کل برو فاجر فإن الله یؤید هذا الدین بالرجل الفاجر و بأقوام لاخلاق لهم کما أخبر بذلک النبی ρ لأنـه اذا لم یتفق الغزو الا مع الأمراء الفجار أو مع عسکر کثیر الفجور فانه لابد من أحـد أمرین اما ترک الغزو معهم فیلزم من ذلک استیلاء الآخـرین الـذین هـم أعظـم ضرراً فی الدین والدنیا، وامـا الغـزو مـع الأمیـر الفـاجر فیحصـل بـذلک دفـع الأفجرین واقامة اکثر شعائر الاسلام وان لم یمکن اقامة جمیعا فهذا هو الواجب فی الصورة وکل ما اشبهها، بل کثیر من الغزو الحاصل الخلفاء الراشدین لم یقـع الّا علی هذا الوجه]

مجموع الفتاوی ۵۰۶/۲۸

واین، از اصول اهل سنت والجماعة است که پیکار ونبرد به همراه هر نیکو کار ومعصیت کار است. زیرا خداوند این دین را با مردی فاجر یا اقوامی که بهـره ا ی ندارند، یاری می دهد. همانگونه که پیامبر ρخبر داده اند. زیـرا اگـر جهـاد کردن بدون همراهی امراء معصیت کار یا لشکر گناهکار میسّر نبود، بیش از دو راه پیش روی نیست، ترک نبرد در معیّت آنان کـه لازمـه ی ایـن کـار تسـلط دیگران خواهد بود که ضرر و زیان آن به مراتـب در دنیـا خیلـی سـنگین تـر است .یا نبرد در رکاب امیر معصیت کار که بدین ترتیب از بـدترین جلـوگیری می شود. و اگر چه اقامه ی همه شعائر اسلامی امکان پذیر نیست، امـا بیشـتر شان برپا می شوند. پس در چنین موارد و مشابه آن، روش دوم لازم است.

وبسیاری از نبردهای انجام شده با خلفای راشدین به این صورت بوده اند. واز حضرت رسول اکرم ρثابت است که فرمودند:

[الخیل معقود فی نواصیها الخیر الی یوم القیامة، الأجرو المغنم]

در پیشانی اسب تا قیامت خیر، اجر وپاداش وغنیمت بسته شده است.

بنابراین، تا هنگامی که بر اسلام خود وفادار باشند، نبرد و همراهی آنان واجب است. وپرچم در افغانستان اسلامی و هدف اعلام شده، بر پـایی دیـن خـدا در زمین است.

واگر مسلمانان در فلسطین علیرغم مفاسدی که در آغـاز بـود وقبـل از اینکـه قضیه با آمدن جورج حبش ونایف حواتمه و امثال آنها کاملاً به فسـاد کشـیده شود، مبارزه می کردند، فلسطین از دسـت نمـی رفـت، امـا فرمانـدهان جهـاد افغانستان همه، روزه دار ونماز گذارند وشعائر اسلامی را برپـا داشـته ونـدای اسلام سر می دهند.

هنگامی که جنگ برضد کفار واهل کتاب وملحدین آغـاز شـد، نبـرد وپیکـار همراه هر قوم مسلمان تا هنگامی که بر اسلام پایبند باشند، واجب است، گرچه فسق و فجور هم در میان آنها باشد.

امام شوکانی در نیل الأوطار، می نویسد:

[وتجوز الاستعانة بالفساق علی الکفار اجماعاً] نیل الاوطار۴۴/۸

کمک گرفتن از فاسقین علیه کافران، به اجماع رواست.

سوال ششم:

آیا درحالت ضعف وناتوانی از مشرکین هم کمک بگیریم؟

برخی از مردم معتقدند: کمـک گـرفتن از امریکـا ودولتهـای غربـی در جهـاد افغانستان وکمک گرفتن از روسیه برضد یهود درفلسطین، به اتفاق فقها نـوعی کمک حرام ونابودی هدف نهایی جهاد است.

در این باره احادیث متعارضی وجود دارد. برخی از احادیث مانع کمک گرفتن، عبارتند از:

۱- در حدیث صحیح مسلم آمده که آن حضـرت ρدر روز بـدر بـه مشـرکی گفت:

[فارجع فلن أستعین بمشرک] نیل الاوطار۱۲۸/۷

برگرد ما از هیچ مشرکی کمک نمی گیریم.

۲- حدیث دیگری که:

[انا لا نستعین بالمشرکین علی المشرکین] رواه احمد والطبرانی

ما از مشرکین علیه مشرکان دیگر کمک نمی گیریم.

و در اینجا نص صحصح دیگری وجود دارد که، صفوان بن امیـه درحـالی کـه کافر بود، در رکاب آن حضرت ρجنگید.

امام نووی در(تهذیب الاسماء واللغات) می نویسد:

[صفوان بن امیة شـهید حنینـاً مـع النبـی ρکـافراً] تـذهیب الأسـماء واللغـات شماره۲۶۳

صفوان بن امیه در غزوه حنین در حالی همراه پیامبر ρحاضر بود که کافر بـود. وحضرت رسول اکرمρ، روز حنین زره های جنگی صفوان را قرض گرفـت و

فرمودند: [عارية مؤداة] قرضی است که ادا می شود. وبه نزد اهل سیره ثابت است که، قزمان روز احد به همراه رسول اللهρ از مدینه خارج شد و سه تن از پرچم داران مشرکین را از پای درآورد رسول الله ρ درباره ی قزمان فرمودند:

[ان الله ليأزر هذا الدين بالرجل الفاجر]

همانا خداوند این دین را به وسیله ی مردی فاجر هم کمک و تقویت می کند.

بنا به تعارض موجود، در تطبیق میان این احادیث اختلاف نظر دارند. یکی از نظریات آن است که در بدو امر کمک گرفتن از مشرکین ممنوع بود وسپس اجازه داده شد. حافظ (در التلخیص) می نویسد: ((وهذا اقربها)) این نزدیک ترین توجیه است وامام شافعی رحمه الله نیز بر آن تصریح نموده اند. نیل الاوطار۴۴/۸

فقهای مذاهب اربعه برجواز کمک از کفار با شروطی اتفاق نظر دارند:

۵- حکم اسلام غالب باشد؛ یعنی مسلمانان از مجموع مشرکینی که از آنها کمک می گیرند و از مشرکینی که با آنها نبرد می کنند بیشتر و نیرومند تر باشند. به گونه ای که اگر همه ی کفّار باهم متّحد شوند مسلمانان توان غلبه بر همه ی آنها را داشته باشند.

۵- كفّار به مسلمانان حسن ظـن داشـته باشـند، و مسـلمانان از خيانـت آنهـا احساس امنيت كنند و اين هم از خلال تعامل با آنها شناخته می شود.

۵- مسلمانان به كافر انی كه از آنها كمک دريافت می كنند نيازمند باشند.

الف: نظريه حنفيه

امام محمد بن حسن رحمه الله می گويد:

[لا بأس بأن يستعين المسلمون بأهل الشرک على أهل الشرک اذا كـان حكـم الاسلام هو الغالب] شرح كتاب السير فقره ۲۵۱

هنگامی كه حكم اسلام چيره وغالب باشد، مانعی وجود ندارد كه مسـلمانان از مشركان عليه مشركان ديگر كمک بگيرند.

وجصاص رحمه الله می گويد:

[قال اصحابنا: لابأس بالاستعانة بالمشركين على القتال غيرهم من المشركين اذا كانوا متى ظهروا كان حكم الاسلام هو الظاهر] احكام القرآن؛ جصاص

ياران مذهب ما می گويند: مشـكلی نيسـت كـه از مشـركان در جنـگ عليـه مشركان ديگر كمک بگيريم، مشروط بر اين كه در هنگام غلبـه يـافتن، حكـم اسلام غالب و چيره باشد.

ب: نظريه مالكيه:

ابن قاسم می گوید:

[ولا أری أن یستعینوا بهم یقاتلون معهم الا أن یکون نوایته أوخدماً فلا بذلک بأسا] المدونة ۲/ ۴۰

من به کمک گرفتن از مشرکین که همراه مسلمانان علیه مشرکین بجنگند، معتقد نیستم. مگر اینکه این افراد ملوان یا خدمتکار باشند که در این صورت به نظرم مانعی ندارد.

وامام مالک رحمه الله می گوید:

[لا أری أن یستعان بالمشرکین علی المشرکین الّا ان یکونوا خدماً] القرطبی۸/ ۱۰۰

به نظرم کمک گرفتن از مشرکین علیه مشرکان دیگر درست نیست، مگر اینکه این افراد خدمتکار باشند.

ج: نظریه شافعیه:

رملی رحمه الله می گوید:

[وللامام أو نائبه الاستعانة بکفّار ولوأهل حرب کأن یعرف حسن رأیهم فینا ویشترط لجواز الاستعانة احتیاجناله لنحو خدمة أو قتال لقتلنا]

نهایة المحتاج۸/۵۸ وتکملة المجموع۱۹/ ۲۸

برای امام یا جانشین وی، یاری خواستن از کفار درصورتی که به ما نظر مثبت داشته باشند، رواست و برای جواز کمک خواستن، شرط است که ما در خدمت یا نبرد به علت کم بودن افراد خود به انها نیازمند باشیم.

د:نظریه حنابله:

ابن قدامه رحمه الله می گوید:

[وعن أحمد ما یدل علی جواز الاستعانة بالمشرک بل روی، عن أحمد أنه یسهم للکافر من الغنائم اذا غزامع الامام خلافاً للجمهور الذین لا یسهمون له] المغنی۴۱۴/۸

رویات منقول از امام احمد دلالت بر جواز کمک گرفتن از مشرک دارد. بلکه از ایشان روایت شده است، که برای کافر در صورتی که همراه امام در نبرد شرکت کرده، از غنایم سهمی در نظر گرفته شود. برخلاف جمهور که به کافر سهم نمی دهند. بسیاری از نویسندگان، هنگامی که درباره ی جواز صلح می نویسند، دچار اشتباه می شوند. این عده از نصوص قرآنی بدون شناخت مراحل تاریخی نصوص ، استشهاد می گیرند بنابراین، شناخت مراحل تدریجی نصوص جهادی در قرآن، تا نزول آیه ی ((سیف)) از سوره ی توبه، ضروری است.

[وَقَاتِلُواْ الْمُشْرِكِينَ كَآفَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَآفَّةً وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ] (التوبه۳۶)

با مشرکان بجنگید چنانکه آنان همگی با شما می‌جنگند و بدانید که خدا با پرهیزگاران است .

[فَاقْتُلُواْ الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُواْ لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ] (التوبه ۵)

مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید.

ابن قیم رحمه الله در زاد المعاد، تصریح نموده اند که ، جهاد در مکه مکرمه حرام بود. پس از هجرت اجازه داده شد. و پس از ان دستور داده شد آنانی که آغازگر جنگ با شما بودند با آنها بجنگید، و سپس به نبرد همه مشرکان دستور داده شد.

علامه ابن عابد رحمه الله می نویسید: حاشیه ابن عابدین ۲۳۹/۳

[اعلم أن الأمر بالقتال نزل مرتبّا فقد کان رسول اللهρمأموراً اولاً بالتبلیغ والاعراض. یقول اللهY : [فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ](الحجر/۹۴) ثم بالمجادلة بالأحسن[ادْعُ إِلِى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ

الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ] (النحل /١٢٥) ثم اذن لهم بالقتال[**أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ**](الحج/٣٩) ثم امرو بالقتال ان قاتلوهم [**فان، قاتلوكم كذلک جزاء الكافرين**] (التوبة/٥) ثم أمروا بالقتال بشرط انسلاخ الءشهر الحرام[**فَإِذَا انسَلَخَ الأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُواْ الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ**] ثم أمروا به مطلقاً[**وقاتلوا فی سبيل الله الذين يقاتلونكم ولا تعتدوا ان الله لا يحب المعتدين**]

فتح العلی المالک ٢٨٩/١

بدان که دستور نبرد وجهاد به ترتیب نازل شده است. پیامبر گرامی اسلامρ در بدو امر، مأمور تبلیغ واعتنا نکردن به اعتراضات مشرکین بودند. خداوند می فرمایند :پس آشکارا بیان کن آنچه را ، بدان فرمان داده می شوی ، وبه مشرکان اعتنا مکن. سپس مأمور مباحثه ی نیکو شد: ای پیامبر مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فرا خوان وبا ایشان به شیوه ی هر چه نیکو تر و بهتر گفتوگو کن. بعد از آن به آنها اجازه ی نبرد داده شد: اجازه ی (دفاع از خود) به کسانی داده می شود که جنگ به آنها تحمیل می گردد، چرا که به ایشان ستم رفته است و خداوند براین که ایشان را پیروز کند تواناست.

پس از آن درصورتی که با مسلمانان بجنگند، با آنها نبرد کنند: پس اگر با شما جنگیدند ایشان را بکشید. سزای کافران چنین است. سپس با سپری شدن ماههای حرام به پیکار دستور داده شده اند: و در راه خدا بجنگید با کسانی که با شما می جنگند و تجاوز وتعدی نکنید. زیرا خداوند تجاوز گران را دوست ندارد. بنابراین باید مرحله زمانی را که آیه در آن نازل گشته، فهمید. باید به این گونه اشاره کرد که ، در مراحل اولیه ی دعوت قبل از اینکه کیان و سلطه ای که مبادی آنرا حراست نماید، شکل گیرد، مذاکرات و گفتوگو های سیاستمداران روا نیست. هنگامی که دعوت اسلامی در زیر بازی سیاست و دام دولتی نابود می گردد.

ابن برهه را سوره کافرون به تصویر می کشد:

[قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (١) لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ (٢) وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (٣)]

بگو ای کافران آنچه را شما(بجز الله) می پرستید، من نمی پرستم وشما نیز نمی پرستید آنچه را که من می پرستم.

ودیدگاه مؤمن را آن چنین بیان می کند:

[قُلِ ادْعُواْ شُرَكَاءكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلاَ تُنظِرُونِ . إِنَّ وَلِيِّيَ اللّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ](الأعراف ١٩٥/١٩٦)

بگو این بتهایی را که شریک خدا می دانید فرا خوانید وسپس شما وآنها همراه یکدیگر درباره ی من نیرنگ و چاره جویی کنید و اصلاً مرا مهلت ندهید. بیگمان سرپرست من خدایی است که این کتاب را نازل کرده است، و اوست که بندگان شایسته را یاری و سرپرستی می کند.

باید مجادله اعلام گردد ودعوتگران چیره وغالب شوند تا با گرمای تلاش وکوشش، محکم واستوار گردند وارواح شان با صبر گرفتن در بلاها وسختی ها سیقل داده شود. وموقف واضح وروشن حضرت رسول اکرم ρوصحابه ψ در مکه مکرمه چنین بود.

اما پس از برپایی دولت اسلامی، مانعی از عقد وپیمانها با کفّار وجود ندارد.

شرایط انعقاد قرارداد باکافران

فقها در جواز انعقاد قرارداد صلح با کفّار اختلاف نظر دارند. عده ای با تو جه به صلح حدیبیه آن را جاز دانسته اند وبرخی جواز آن را منوط به ضعف شدید مسلمانان می دانند. وبعضی صلح را با آنان هرگز روا نمی دانند، و می گویند آیه ی سیف انعقاد هر قراردادی را با کافران منسوخ گردانیده است.

اما، ما معتقدیم هنگامی که در بستن قرارداد با کافران برای مسلمانان مصلحتی وجود داشته باشد، بستن چنین قراردادی جایز است. به شرطی که این قرارداد حاوی شرطی که آن را باطل یا فاسد می کند، نباشد. ازجمله:

۱- روا نیست که در قرارداد مذکور شرطی باشد که در آن به یک وجب از سرزمین های مسلمین، برای کفّار اعتراف یا اقرار شود.(نهاية المحتاج) زیرا سرزمین اسلامی ملک شخصی افراد نیست، پس حق دخل و تصرف در آن را هم ندارند. چنین شرطی قرارداد را باطل می کند. زمین از آن الله Y و سپس از آن اسلام است. پس روا نیست فردی در ملک دیگری تصرف نماید و انسان آنچه را که در ملکش نیست نمی تواند بفروشد.

بنابراین با روس ها(ودر حال حاظر با امریکایی ها واتحاد صلیبی) تا هنگامی که کاملاً خاک افغانستان را رها نکرده اند و با یهود در فلسطین مذاکره و گفتوگو روا نیست.

۲- هنگامی که جهاد لازم شد، صلح باطل است. مثلاً دشمن وارد سرزمین اسلامی یا درصدد ورود به آن باشد.

در فتح العلی المالک آمده است:

[أوقع الخليفة الصلح مع النصارى والمسلمون لا يرون الا الجهاد فهادنته منقوضة وفعله مردود]

اگر خلیفه با مسیحیان قرارداد صلح امضا کرد و مسلمانان مصلحت را فقط در جهاد می بینند، این صلح نقض و عملش مردود است. بنابراین فرض عین قرار گرفتن جهاد مانع صلح می باشد. زیرا در غیر آن صورت باعث ابطال فرض عین که جهاد نجات بخش است، می گردد.

قاضی ابن رشد رحمه الله، اتفاق نظر علما را نقل نموده که هر گاه جهاد فرض عین گشت از رفتن به حج فرضی هم قوی تر است، چرا که جهاد، هر گاه فرض شد، انجامش فوراً لازم است، اما درباره حج، گفته شده با تراضی لازم است. نقض چنین صلحی واجب است. زیرا به مقتضای شرع ، غیر قطعی بوده حکم آن هم به کسانی که اصول شرع را تحقیق می کنند لازم نیست. این صلح، ترک فرض عین جهاد است و چنین جهادی ممتنع و انجام هر شی ممتنع غیر لازم است.

۳- هر شرطی که تعطیلی شریعت خداوند یا اهمال شعائر الهی را در پی داشته باشد، باطل است. پس برای روسها (آمریکایی ها) جایز نیست که وارد نظام حکومتی شوند، زیرا این عمل فساد جهاد و هدف آن را به دنبال دارد.

۴- روا نیست که قرارداد، حاوی شرطی باشد که مسلمانان احساس خواری و ذلّت نمایند. همانگونه که در حدیثی از زهری آمده اسـت.(اعلاء السـنن۸/۱۲) ایشان می گویند: هنگامی که مصیبت بر مردم مدینه سخت شد، رسول اکـرم ρ نزد عیینه بن حصن بن حنیفه بن بدر و حارث بن ابی عوف مزنی –که دو تـن از فرماندهان قطفان بودند – رفت وبه آن دو پیشنهاد واگذاری یک سوم خرما های مدینه را دادند تا با همراهان خود برگردند. بر این پیشنهاد توافق صـورت گرفت، اما هنوز گواه گرفته نشده بود. پس از اتخاذ این تصمیم رسول اکرم ρ پیش سعد بن معاذτو سعد بن عباده τفرستاد و در این باره از آن دو مشـورت خواست.... و فرمودند: ما می دانیم همه ی عرب شما را هدف قرار داده اند، به نظر شما چطور است که مقداری از محصولات مدینه را به آنها بـدهیم؟ پاسـخ دادند ای پیامبر خدا ρ ! اگر نظر شما این است، از آن اطاعت می شـود. امـا، هنگامی که ما کافر بودیم، به آنها جز به طور فروش یـا پـذیرایی خرمـا نمـی دادیم. حال که خداوند با اسلام به ما عزّت بخشیده است... رسول گرامی اسلام ρبا شنیدن این سخن آنان شادمان شد. و انصار در این قضیه احساس کردنـد که چنین مصلحتی باعث ذلّت و خـواری آنهـا اسـت. از ایـن رو در برخـی از روایات آمده است که ما بجز شمشیر برای شما چیزی نداریم.

۵- قرارداد مذکور حاوی شرطی که مخالف شریعت اسلام است، نباشد. مانند:
الف: به مشرکین در سرزمین حرمین اسکان دادن، زیـرا در ایـن حـدیث آمـده است: [أخرجوا اليهود والنصارى من جزيرة العرب] (فتح الربانی۱۴/ ۱۲۰)
یهود و نصاری را از جزیرة العرب بیرون برانید.
ب: باز گردانیدن زن مسلمان به کفار
[فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّـونَ لَهُنَّ] (الممتحنه/ ۱۰)
پس اگر آنان را با ایمان تشخیص دادید دیگر ایشان را بـه سـوی کـافران بـاز نگردانید نه آن زنان بر ایشان حلالند و نه آن مردان برا این زنان حلالند.
اما در مورد برگرداندن مسلمان بـه کفـار، فقهـا اخـتلاف نظـر دارنـد. برخـی برگرداندنشان را قیاس بر شرط صلح حدیبیه جایز دانسته اند. اما فقهای دیگـر روا نبودن این شرط را ترجیح داده انـد و گفتـه انـد: پـذیرفتن ایـن شـرط در حدیبیه، مختص به حضرت رسول الله ρبوده است. زیرا ایشان دانسـته انـد کـه خداوند در این باره برایشان گشایش ایجاد خواهد کرد .وهمین نظر راجح مـی باشد.

[عن براء بن عازب قال: و ادع رسول الله ρالمشرکین یوم الحدیبیه علی ثـلاث – من أتاهم من عند النبی لن یردوه – ومن أتی الینامنهم ردوه الینا قال ρ : من ذهب منا الیهم بأبعده الله] متفق علیه

از حضرت برا بن عازبτروایت شده است کـه رسـول گرامـی اسـلام ρ روز حدیبیه با مشرکان برسه شرط صلح نمود که هر کس به مسلمانان پیوست، باید او را بازگردانند – آن حضرت ρ فرمودند: کسی که از پیش آنان رفت، خدا او را بر نگرداند.

و امام مسلم رحمه الله اضافه می کند:

[ومن خرج منهم سیجعل الله له فرجاً و مخرجاً] (قرطبی۳۹/۸)

کسی که از آنان خارج شد، خداوند برای او گشایش و راه بیرون رفتن فـراهم می سازد.

۶- همچنین جایز نیست که در قـرارداد، اظهـار شـعائر کفـر و مظـاهر آن در شهرهای اسلامی قید شود، مثلا به آنها اجازه ی ساخت کلیسا و عبادتگاه برای راهبان داده شود یا اینکه مبشّران مسیحی را جهت انحراف مسـلمانان و فاسـد نمودن عقاید شان به ویژه در جزیرة العرب بفرستند. حل سیاسـی و مـذاکرات

در فلسطین کاملاً باطل است. و هیچ گاه اجازه داده نمی شود و مورد تأیید نیست. اما در افغانستان با شرایطی جایز است.

۱: روسها(اکنون امریکایی ها وهم پیمانانش) از تمام سرزمین مسلمانان بیرون روند.

۲: پس ار خروج شان، یک دولت اسلامی در افغانستان تشکیل شود. و روسها در نظام حکومتی آینده دخالت نکنند، به این صورت که تلاش نکنند تا نظام پادشاهی را دوباره بر گردانند. یا برخی از شروط فرهنگی را که باعث از بین رفتن عقاید ملّت افغانستان می شود، به آنان دیکته و تحمیل کنند.

۳: خروج شان بدون قید و شرط باشد.

۴: روسها، مجاهدین را به رسمیّت بشناسند و از آنان تقاضای صلح و آشتی کنند.

[وَإِن جَنَحُواْ لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ]
(الانفال/۶۱)

اگر به صلح گراییدند تو [نیز] بدان گرای و بر خدا توکل نما که او شنوای داناست.

سدی وابن زید می گویند:

[ان دعوک الی الصلح فأجبهم] حاشیه شروانی وابن قاسم برتحفة المحتاج۹/۳۰۶

اگر تو را به صلح فرا خواندند پس اجابت کن.

ابن حجر هیثمی رحمه الله می گوید:

[والشرط الفاسد یفسد العقد علی الصحیح. بأن شرط فیه منع فک أسرانا، أو ترک ما استولوا علیه أورد مسلم أسیر أفلت منهم، أو سکناهم الحجاز، او اظهار الخمر بدارنا، او اَن نبعث الیهم من جاء نا منهم] القرطبی۸/۳۹

شرط فاسد باعث فساد قرارداد می گردد. به این گونه که، در قرارداد، آزاد نکردن اسرای ما، یا آزاد گذاشتن دشمن بر مناطق تحت تصرف شان، یا بازگرداندن اسیر مسلمانی که از پیش شان فرار کرده و به ما پیوسته یا اسکان شان در سرزمین حجاز، با شرابخواری علنی در سرزمین اسلام یا فرستادن مجدد افراد فراری که به ما می پیوندند، درج گردد.

۵- مجاهدان مطمئن شوند که روسها(آمریکایی ها) در تقاضای صلح صادق اند و مکر و نیرنگی در کارشان نیست. پس آنهایی که پیوسته به دنبال راه حل مسالمت آمیز و صلح طلبند یا خواستار راه حل میانه اند و هدف جهاد را تشکیل که تشکیل حکومت اسلامی است به بهانه ی اینکه دولتهای غربی آنرا

نمی پذیرند وبا آن مقابله می کنند، اعلام نمی کنند، این گـروه هـدف جهـاد را درک نکرده اند وفاقد تصور صحصح وشفاف اسلامی اند. برای چنـین افـرادی روا نیست که از لشکر جهاد به شمار آیند، چه رسد به اینکـه فرمانـده باشـند. زیرا خداوند عزوجل می فرمایند:

[**فَإِن رَّجَعَكَ اللّهُ إِلَى طَآئِفَةٍ مِّنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُل لَّن تَخْرُجُواْ مَعِيَ أَبَدًا وَلَن تُقَاتِلُواْ مَعِيَ عَدُوًّا**] التوبه/۸۳

و اگر خدا تو را به سوی طایفه‌ای از آنان بازگردانید و آنان برای بیرون آمـدن [به جنگ دیگری] از تو اجازه خواستند بگو شما هرگز با من خارج نخواهیـد شد و هرگز همراه من با هیچ دشمنی نبرد نخواهید کرد.

علامه قرطبی رحمه الله می نویسد:

[وهذا يدل على أن استصحاب المختل فى الغـزوات لايجـوز و قـدنص معظـم الفقهاء فى كتاب الجهاد على أنه لا يجوز أن يستصحب فى الجـيش مختـل ولا مثبط ولا مرجف ولا مخذل ولا معوق.]

این آیه دلالت می کند که، همراه بردن افراد اخلالگـر در غـزوات روا نیسـت.(واکثر فقها در کتاب الجهاد تصریح نموده انـد کـه روا نیسـت) لشـکر را افـراد اخلالگر ضعیف وشایعه پردازو خوار ومانع تراش همراهی کنند.

اللهم انصر المجاهدین فی افغانستان وفی فلسطین وفی فلیبین وفی لبنان وفی کل مکان وارفع رایة الاسلام وحکم دولة القرآن وامتنا علی الشهادة فی سبیلک سبحان ربک رب العزة عما یصفون وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه والتابعین ومن تبعهم باحسان الی یوم الدین.

گفتار پایانی

در پایان باید گفت: این قضیه تنها به نصوص وشواهد فراوان بستگی ندارد، بلکه به قلب ها وابسته است. اگر دلها از نور الهی برخوردار باشند، حق را در می یابند وبرای آنان روشن می گردد واگر دلها تاریک باشند، دیدن حق برایشان امکان پذیر نیست.

[**فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ**] (الحج/۴۶)

در حقیقت چشمها کور نیست لیکن دلهایی که در سینه‌هاست کور است.

وبینایی دلها در برابر دلایل وآیات ربانی، در نتیجه ی تقوی و فرمانبرداری وتلاش در عبادت حاصل می گردد.

[قَدْ جَاءكُم بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَاْ عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ](الانعام/۱۰۴)

به راستی رهنمودهایی از جانب پروردگارتان برای شما آمده است پس هر که به دیده بصیرت بنگرد به سود خود او و هر کس از سر بصیرت ننگرد به زیان خود اوست و من بر شما نگهبان نیستم.

واین بینش، سرچشمه های معرفت وشناخت را در دلها جاری می سازد. واین با کسب وتحقیق به دست نمی آید.

خدا وند فهم کتاب ودین را به میزان بصیرت ودانش دلها، نصیب بندگانش می گرداند. واین بینش در، زمین قلب جوانه می زند، آنگاه به واسطه آن حق وباطل، راست و دروغ را جدا می کند. خداوند می فرماید:

[إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ] (الحجر/۷۵)

به یقین در این [کیفر] برای هوشیاران عبرتهاست .

مجاهد رحمه الله می گوید: در ترمذی حدیث ابو سعید خدری آمده که، رسول الله ρ فرمودند: [اتقوا فراسة المؤمن. فانه ینظرو بنور الله عزوجل]

ارفراست مومن بترسید، زیرا او با نور الهی می نگرد. وسپس این آیـه قـرآن را خواند: [إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ] به یقین در این [کیفر] برای هوشـیاران عبرتهاست.

علمایی که دینا را ترجیح دا ده و به ان دل بسته اند ناگذیرند در فتـوا وصـدور حکم وسخنانشان واقعیت را کتمان کننـد. زیـرا، بسـیاری از احکـام خداونـد برخلاف خواسته ها و اغراض مردم، بویژه رؤسا می باشد. وآنانی که به دنبـال شهوت اند، دستیابی به اهداف پلید شان بدون مخالفت حق و رهـا نمـودن آن، ممکن نیست.

و هنگامی که عالم و حاکم، دوست دار ریاست و پیرو شهوت باشند، لازمـه ی دست یابی به این اهداف، فاصله گرفتن از حق است. وخصوصاً وقتـی بـرایش شبهه ای ایجاد گردد، آنگاه شبهه وشـهوت دسـت بـه دسـت هـم داده وهـوی وهوس تحریک می گردد وصواب پنهان، وچهره ی حـق بـه کلـی مسـخ مـی گردد. واگر حق به قدری ظاهر باشد که هیچ خفـاء وشـبهه ای در آن نباشـد، آنگاه به مخالفتش اقدام می کند ومی گوید: با توبـه نمـودن راه نجـاتی بـرایم است.

ودرباره ی این گروه و امثال شان، خداوند فرموده اند:

[فخلف من بعدهم خلف اضاعوالصلاة واتبعواالشهوات]

بعد از آنان، فرزندان نا خلفی جایگزین شدند که نماز را هدر دادند وبه دنبال شهوات به راه افتادند. وهمچنین فرموده اند:

[فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُواْ الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَـذَا الأدْنَى وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مُّثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَاقُ الْكِتَابِ أَن لاَّ يِقُولُواْ عَلَى اللّهِ إِلاَّ الْحَقَّ وَدَرَسُواْ مَا فِيهِ وَالدَّارُ الآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ] (اعراف/١٦٩)

آنگاه بعد از آنان جانشینانی وارث کتاب [آسمانی] شدند که متاع این دنیای پست را می‌گیرند و می‌گویند بخشیده خواهیم شد و اگر متاعی مانند آن به ایشان برسد]باز[آن را می‌ستانند آیا از آنان پیمان کتاب]آسمانی[گرفته نشده که جز به حق نسبت به خدا سخن نگویند با اینکه آنچه را که در آن [کتاب] است آموخته‌اند و سرای آخرت برای کسانی که پروا پیشه می‌کنند بهتر است آیا باز تعقل نمی‌کنید.

به راستی پیروی از هوا وهوس چشم دل را کور می کند، آنگاه در بین سنت وبدعت، فرقی قایل نمی شود. بدعت راسنت وسنت را بدعت می بیند. واین

آفت علماست که دنیا راترجیح داده وبه ریاست وشهرت بیفتند. مصداق آیه ی علماء اند.

[وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِيَ آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ. وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِن تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَث ذَّلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ] (الاعراف/۱۷۶)

و خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم برای آنان بخوان که از آن عاری گشت آنگاه شیطان او را دنبال کرد و از گمراهان شد. و اگر می‌خواستیم قدر او را به وسیله آن [آیات] بالا می‌بردیم اما او به زمین [=دنیا] گرایید و از هوای نفس خود پیروی کرد از این رو داستانش چون داستان سگ است [که] اگر بر آن حمله‌ور شوی زبان از کام برآورد. اگر آن را رها کنی [باز هم] زبان از کام برآورد این مثل آن گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند پس این داستان را [برای آنان] حکایت کن شاید که آنان بیندیشند.

بنابراین فقط نصوص به تنهایی کافی نیستند، بلکه بصیرت وبینش قلب ضروری است، تا با آن حق راببینند.

هنگامی که دل مشتاق دنیا گشت وگناهان زیاد شد، زنگار براو می نشیند. زیرا هر گناهی نقطه ی سیاهی بر صفحه ی قلب ایجاد می کند، واین نقطه های سیاه زیاد شده تا اینکه غلاف سیاهی، قلب را کاملاً می پوشاند و مانع دخول انوار الهی درآن می گردد، وزمانی که قلب تاریک شد، صورت واقعی اشیاء را منعکس نمی کند. لذا حق مشتبه می گردد وصورت واقعی آن آشکار نمی شود. واین قلب وارونه، حق راباطل وباطل را به عنوان حق تلقی می کند.

لذا برای تمایز حق وباطل به تقوا وصفای قلب نیاز است تا اشیاء برآینه ی قلب روشن وشفاف آشکار گردند.

[يِا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إَن تَتَّقُواْ اللّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَاناً وَيُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ] (الانفال/۳۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از خدا پروا دارید برای شما [نیروی تشخیص]حق از باطل] قرار می‌دهد و گناهانتان را از شما می‌زداید و شما را می‌آمرزد و خدا دارای بخشش بزرگ است.

لذا هنگامی که مسئله ای برای آنان دشوار وپیچیده بود، می گفتند: [فسئلوا اهل الثغور لأنهم اقرب الناس الى الله]

از مرزبانان بپرسید، زیرا آنان نزدیکترین مردم به خداوند هستند.

واز امام احمد بن حنبل رحمه الله پرسیدند: پس از شما از چه کسی بپرسیم؟ گفتند: از ابوبکر وراق، زیرا او پرهیزگار است امیدوارم به پاسخ درست جواب بدهد.

در بخاری ومسلم حدیث صحصح مرفوعی وجود داردکه :

[قد کان فیما مضی قبلکم فی الأمم أناس محدثون فان یک فی أمتی احد منهم فهو عمربن الخطاب] رواه البخاری ومسلم

در میان امتهای پیشین افرادی بودند که به آنها الهام می شد واگر در میان امت من چنین فردی باشد، عمر بن خطاب است.

چنانچه امام مسلم، در صحیح خود از عایشه رضی الله عنها نقل می کند که ایشان فرمودند: رسول اللهρهنگامی که در شب بیدار می شدند، نمازش را اینگونه آغاز می کردند:

[اللهم رب جبریل، میکائیل، فاطر السماوات والارض عالم الغیب والشهادة، انت تحکم بین عبادک فیما کانوا فیه یختلفون، اهدنی لما اختلف فیه من الحق باذنک، انک تهدی من تشاء الی صراط المستقیم]

بارالها! پروردگار جبرئیل ومیکائیل، خالق آسمانها وزمین و دانای رازهای پنهان وآشکار،تو درمیان بندگانت در آنچه اختلاف دارند، قضاوت کن. مرا در

حقی که در آن اختلاف شده به اذن خود هدایت فرما، تو هـر کـه را کـه اراده کنی به راه راست رهنمون می شوی.

در پایان به این آیه دست به دعا برمی داریم:

ربنا افتح بیننا وبین قومنا بالحق وانت خیر الفاتحین.

ودعای منقولی را که آن حضرت ρ با آن دعا می کردند وامـام مسـلم رحمـه الله درصحیح خود نقل کرده تکرار می کنیم:

اللهم اهدنا لما اختلفوا فیه من الحق باذنک انک تهدی من تشاء الی صراط مستقیم. ربنا اغفرلنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان ولا تجعل فی قلوبنا غلاً للذین آمنوا ربنا انک رؤوف رحیم.

اللهم احینا سعداء وأمتنا شهداء وحشرنا فی زمرة المصطفی ρ وسبحانک اللهم وبحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک واتوب الیک.

عبدالله عزام(رحمه الله تعالی)

توحید و جهاد: باتشکر از برادر فرزند اسلام

توحید و جهاد

* * *

http://www.tawhed.org
http://www.tawhedjehad.com

آنچه مسلّم است این که عزّت و پیروزی امّت اسلامی به جز در سایه‌ی جهاد امکان ندارد.
امروز نقطه‌ی اتصال اسمان و زمین میادین جهاد و سنگرهای مبارزه بر علیه‌ی دشمنان دین و اسلام می باشد.
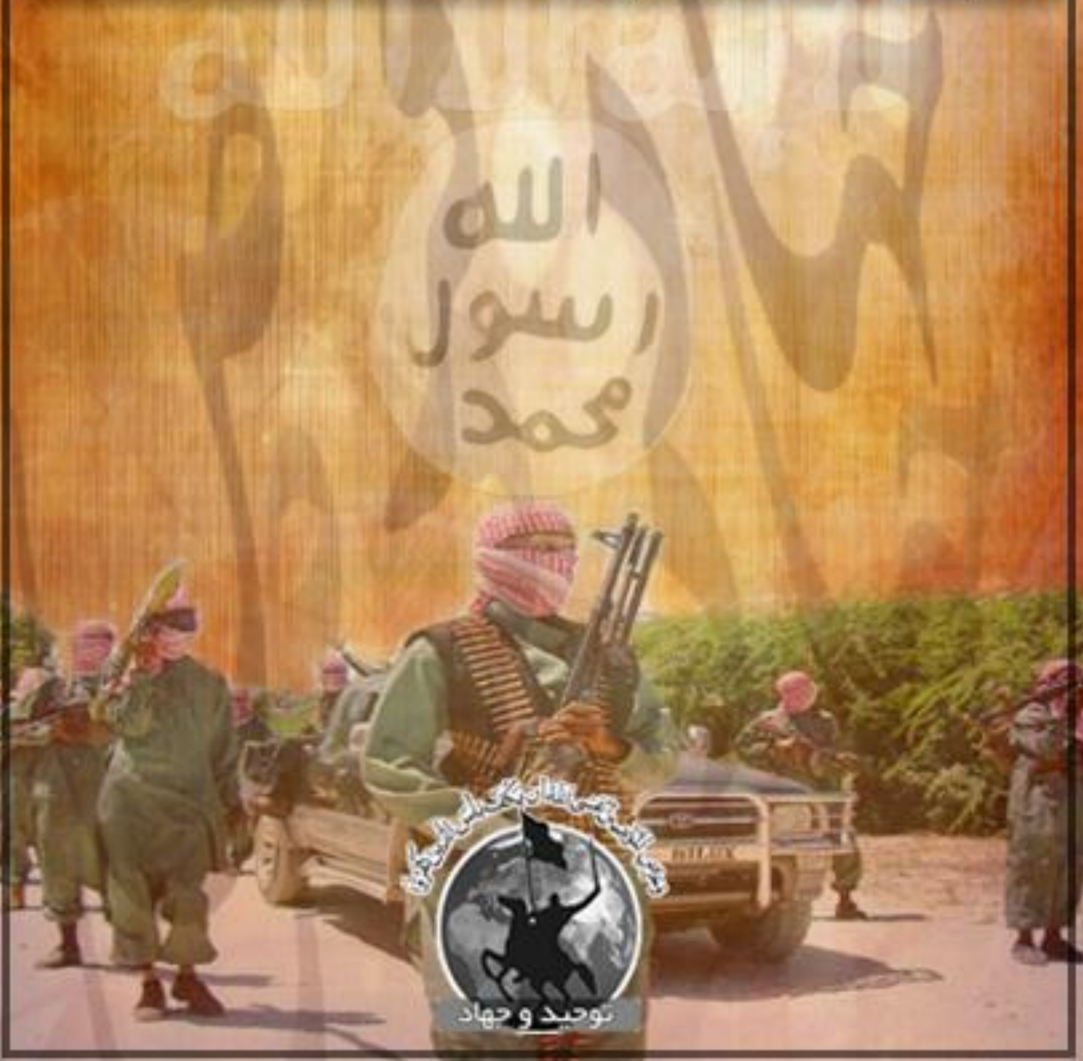
کتاب حاضر فتوای شیخ شهید دکتر عبدالله عزام (رحمه‌الله) مبنی بر فرض عین بودن جهاد بر مسلمین در زمان حاضر می باشد.